

# بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

دوره ۶ - شماره ۳ - مهر ۱۴۰۳ / سپتامبر ۲۰۲۴

## خانه چه کسی و حقوق چه کسی؟

## نبرد بر سر سیاست آینده

امام محمد العاصی

مکه، ضد دایسپورا - خانه‌ای  
برای بی‌خانمان‌ها

سعید خان

اسلام‌هراسی و ناپدید شدن  
مسلمانان در عرصه عمومی

سو کانت چاندان

قیام هار هیلز و روما  
در انگلستان

فیصل یودی

ایجاد نخستین اغتشاشات  
ضد مسلمانان بریتانیا

این شماره مجله بلندنگری بسیار بر حوادث اخیر در بریتانیا، نقش اسلام‌هراسی در آن حوادث و شبکه‌ها و نظام‌های ژئوپلیتیک که در نتیجه آن افشا شده‌اند، متمرکز است. برای بهره‌مندی خوانندگان و کسانی که در اروپای غربی مستقر نیستند، بریتانیا در اوایل آگوست ۲۰۲۴ شاهد بسیج‌های شدید و بی‌سابقه تژادپرستانه علیه مسلمانان، مهاجران و پناهجویان بود. این اقدامات شامل حملات آتش‌زدن هتل‌های مسکونی پناهجویان، حملات فیزیکی به مساجد و خشونت علیه افرادی بوده است که به عنوان عضوی از این گروه‌ها شناخته می‌شوند. در اولین مقاله این شماره، **فیصل بودی** با پیشینه طولانی، وقایعی را تشریح می‌کند تا به چگونگی رسیدن به وضعیت فعلی پردازد. بودی با تکیه بر نبردهای بین ضدتژادپرستی و دولت و قلدراهی سطح خیابان در طول دهه‌ها، محیط در حال توسعه نفرت را که منجر به شورش‌های اخیر شده است، ترسیم می‌کند. در این مسیر، وی روایت‌هایی را که به «حقایق» تبدیل شده‌اند و کسانی که تحریک به شورش را درونی کرده‌اند باز می‌کند: ایده اینکه جوامع اقلیت و تژادپرست از حمایت و کمک دولتی فراتر از آنچه هم‌تایان خود دریافت کرده‌اند، برخوردار بوده‌اند؛ اینکه مسلمانان به ویژه دختران و کودکان جوان سفیدپوست را برای بهره‌کشی جنسی هدف قرار داده‌اند؛ اینکه بافت اجتماعی و ماهیت بریتانیا تحت تهدید و خطر قریب‌الوقوع مهاجران غیرقانونی هستند که با قایت از قاره اروپا سفر می‌کنند، تازمواردان مسلمان در هر سطحی از نظام اجتماعی و سیاسی و فعالان و معترضان طرفدار فلسطین قرار دارد. این روایت‌ها به‌طور خودجوش از خیابان‌ها پدید نیامده‌اند (صرفاً) توسط گروه‌های حاشیه‌ای راست افراطی تبلیغ نشده‌اند، بلکه آنها پناهگاه یافته‌اند و در اصل توسط بازیگران اصلی (باز) تولید شده‌اند. با نگاهی به واقعیت روی زمین، بودی جوامع اقلیت را که تاکنون تحت محاصره سیاسی بوده‌اند، اکنون به معنای واقعی کلمه، به عنوان خشونت سبک قتل عامی می‌بیند که تابستان امسال در خیابان‌ها ظاهر شد. با اشاره به اثر قبلی خود راجع به شورش‌های قبلی که در تابستان ۲۰۰۱ شهرهای شمالی انگلیس را در بر گرفت، او استدلال می‌کند که اهریمن‌نمایی آن شورشیان توسط دولت و عدم جدی گرفتن شکایات آنها (عمدتاً مسلمانان با میراث آسیای جنوبی که علیه تژادپرستی اجتماعی و پلیس اعتراض می‌کردند)، لحظه بنیانی در سفر به جایی که امروز هستیم رخ داد. این اهریمن‌نمایی، بخش بزرگی از گفت‌وگو شبکه‌های اسلام‌هراسی بین‌المللی است که اغلب با گروه‌های صهیونیستی و برتری‌طلب سفیدپوست همسو هستند و به‌طور فزاینده‌ای به جریان اصلی در نظام‌های غربی تبدیل می‌شوند. این اهریمن‌نمایی، اگرچه راجع به مسلمانان بسیار واضح است، اما بر گروه‌های اقلیت

با ایمیل به نشانی [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیس‌بوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) برای ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (7XH, UK Preston Road, 202) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین [www.ihrc.tv](http://www.ihrc.tv) همراهگ شوید و در آدرس [www.ihrc.org.uk/events](http://www.ihrc.org.uk/events) می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

## فهرست مطالب

### ۲ فیصل بودی

ایجاد نخستین اغتشاشات  
ضد مسلمان بریتانیا

### ۹ سوکانت چاندان

قیام هاریلز و روما  
در انگلستان

### ۱۵ سعید خان

اسلام‌هراسی و ناپدید شدن مسلمانان  
در عرصه عمومی

### ۲۱ امام محمد العاصی

مکه، ضد دایاسپورا – خانه‌ای  
برای بی‌خانمان‌ها

## بلند نگری (لانگ ویوو)

فصلنامه



سردبیران:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلند نگری (لانگ ویوو) یک پروژه و از انتشارات  
موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است  
(شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت [www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)

ایمیل [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)

تلفن ۰۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه  
اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد: محمد حمزه / خیابان انتفاضه  
هترمند و موسسه اسلامی حقوق بشر (C).

# ایجاد نخستین اغتشاشات ضد مسلمان بریتانیا

**فیصل بودی** استدلال می‌کند که آشوب‌های کنونی در خیابان‌های سراسر بریتانیا نتیجه گفتمان بی‌وقفه اسلام‌هراسی از سوی دولت‌های متوالی و سیاست‌های نژادپرستانه (جهانی) بازظهور یافته است. بدون تغییر جدی در فرهنگ، این آشوب‌ها که از بالاترین سطوح حلقه‌های سیاسی آغاز می‌شود، حاکی از آینده‌ای وخامت‌بار در سامان اجتماعی است.

با صدور احکام و بسته شدن درهای سلول‌های زندان، آرامشی عصبی پس از اغتشاشات ملهم از راست افراطی بر بریتانیا حاکم است که ترور نژادپرستانه را به خیابان‌های ما بازگرداند. حداقل از منظر کوتاه مدت، عدالت سریع و غیرجانبدارانه‌ای که در حال اعمال است، به نظر می‌رسد از تکرار چنین فجایعی جلوگیری کند و در نتیجه نوعی سامان اجتماعی را بازگرداند. با این حال، با نگاه به آینده، اگر به خود اجازه آرامشی حتی به اندازه زمان کوتاه نفس کشیدن بدهیم، عافیت طلبانه خواهد بود، زیرا شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که باعث بروز این انفجار شده‌اند، بیش از آن در موضع خود پایا هستند که باور کنیم جذابیت روایت‌های راست افراطی به زودی از بین خواهد رفت.

در برانت خود از اتهام ابراز خلاف حقیقت، اجازه دهید ابراز کنم که نظر من مبنی بر اینکه در چشم‌انداز کوتاه مدت، عدالت صریح می‌تواند صلح را به خیابان‌های ما بازگرداند، به هیچ وجه به معنای این نیست که ادعا کنم رژیم دادستانی آشکارا طبقاتی، عمدتاً سفیدپوستان غیرمسلمان اغتشاشگر را محکوم می‌کند. الگوی تثبیت شده اتهامات سامان عمومی بسیار دور از رژیم تحمیل شده در ناآرامی‌های اجتماعی سال ۲۰۰۱ است که اکثریت مسلمانان

اغتشاشات و محرک‌های آن را شامل شود. به همین دلیل، توضیحاتی که صرفاً بر جرم‌انگاری تمرکز می‌کنند ناکافی هستند و احتمالاً انتقاداتی راجع به تزویرگری [نظام قضایی] را به خود جلب می‌کنند. در گذشته، هر زمان که شهرهای ما به اغتشاش دچار می‌شدند، معمولاً تحت فشار پلیس نژادپرست یا تهدیدها، به دنبال دلایل در ساختارها و فرایندهایی بودیم که باعث خروجی‌های خشونت‌آمیز نارضایتی عمومی می‌شوند. این امر به معنای تأیید یا اعطای مشروعیت به راست افراطی نیست. توجه من در این بحث بر تشخیص این امر است که چرا و چگونه نفرت و روایت‌های انکار اسلام‌هراسی آن در بخش‌های بزرگی از جامعه سفیدپوست تا این حد گوش شنوا یافته است. اگر چه دلیلی برای حصول به مرحله وحشت‌آفرینی وجود ندارد، گسترش این روایت‌ها و بستری که حاصل کرده‌اند نگران کننده است. هرگونه اقدام تدافعی برای غلبه بر این تحریکات بایستی دلایل پنهان موجود در جذابیت روزافزون آنها را به درستی در نظر بگیرد.

شکی نیست که اغتشاشات و آشوب‌های تابستان امسال توسط چهره‌هایی با گرایش‌های راست افراطی که به دنبال ترویج برنامه‌های بیگانه‌هراسی هستند، تحریک شده است.

در گیر در آن به دلیل اغتشاش، به جرمی که مجازات‌های حبس سخت‌گیرانه‌تری را در بر می‌گیرد، مجازات شده بودند. این موضوع باعث شده است برخی از مفسران، اجرای قوانین ضدتروریسمی مشابه [با سال ۲۰۰۱] یا حتی جدی‌تر را توصیه کنند که قطعاً می‌تواند دعوی محکمه‌پسندی برای آن اقامه کرد. این واقعیت به نوبه خود بحثی را راجع به سوء استفاده از قوانین امنیتی تنبیهی طراحی شده در درجه نخست برای دیگری‌سازی مسلمانان آغاز کرده است و اقامه آن در زمینه فعلی می‌تواند دعوی حقوقی را برای هدف قرار دادن بیشتر آنها در آینده تقویت کند. این استدلال تاحدودی معتبر است. تشکیلاتی که بی‌وقفه مبنای مسموم اسلام‌هراسی را بنا نهاده است و قبلاً نشان داده است که نیازی به بهانه قانونی برای اجرای آن ندارد، صرف نظر از آن نیز به مسلمانان ستم روا خواهد داشت. و اگر چه ممکن است وسوسه‌انگیز باشد انتظار داشته باشیم از همان معیار قانونی برای دیگران نیز استفاده کند، اما چنین موضعی، از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع است. اگر با سوء استفاده از قوانین ضدتروریسم مخالف هستیم، باید آن را برای همه، نه فقط برای اجتماع خود، مردود بدانیم.

در واقع، وحدت رویه در کاربرد استانداردها باید هرگونه تحلیل از

کردن اسلام/مسلمانان به عنوان ابزاری ضروری در ایجاد رضایت عمومی برای حفظ سلطه جهانی غرب از طریق جنگ تروریستی استعماری بوده‌اند. با کمک حوادث داخلی، آنها از «تروریسم» به عنوان بهانه‌ای برای ساختن دشمنی جدید به جای تهدید قدیمی سرخ [کمونیست] استفاده کردند. طیف وحشتناکی از قوانین، از جمله «پریونت» پیش از جنایت اورولی نشان داده شده توسط پریونت، برای مدیریت مخالفت و حمایت از هر موجودی که چالش نظامی گری غرب را مطرح کرد، مستقر شد. فرسایش آزادی‌های مدنی که این امر در پی داشت نمی‌توانست بدون القای هراس لازم از مسلمانان به عموم مردم بریتانیا محقق شود. به عنوان مثال واضح متاخر از این دست، نیازی نیست به وزیر کشور سابق، سوئلا براورمن، پردازیم که برای معرفی اعتراضات ضدنسل‌کشی در بریتانیا، که مسلمانان بسیاری در آن شرکت کردند، عنوان «راهپیمایی‌های نفرت» داد.

از آنجایی که هدف، قرار دادن ناعادلانه اجتماع اقلیت بدون پذیرش عمومی اتهامات نژادپرستانه دشوار است، لازم بود معماری برابری نژادی که در دو دهه گذشته بنا شده بود نیز منهدم شود. و بنابراین حمله به چندفرهنگ گرایي آغاز شد. آنچه قبلاً به عنوان منبع غنای اجتماعی محترم دانسته می‌شد، اکنون به عنوان امری تفرقه‌انگیز و درگیرکننده معرفی می‌شد. اغتشاشاتی که برخی از شهرهای شمالی را در سال ۲۰۰۱ فرا گرفت و عمدتاً شامل جوانان مسلمان در واکنش به حملات و تهدیدات نژادپرستانه بود، اکنون به عنوان مدرکی از تأثیر گریز از مرکز چندفرهنگ گرایي در نظر گرفته شد. نه تنها کسانی که در خشونت وحشتناک شرکت کردند، (به سختگیرانه‌ترین شیوه)، تنبیه و سرزنش شدند، بلکه ناآرامی‌ها به طور کلی با لنز فروپاشی اجتماعی دیده می‌شد، که منجر به ظهور همبستگی اجتماعی به عنوان یک مفهوم و اولویت سیاسی شد. گزارش رسمی دولت راجع به ناآرامی‌های اجتماعی، به رهبری پروفیسور تد کانتل، با قرار دادن ریشه‌های خشونت در ناتوانی مسلمانان برای حصول برخی

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶، به مشکل مهاجرانی که از طریق کانال از اروپای غربی عبور می‌کنند و مسیر مهاجرت خود را ادامه می‌دهند، چسبیده است تا هراس اخلاقی راجع به این نگرانی‌های ادعایی را ایجاد کند و لفاظی همبستگی اجتماعی و امنیت ملی را بر بیگانه‌هراسی قرار دهد. شعار آنها، «توقف قایق‌ها»، که معمولاً در تجمع‌ها سر داده می‌شود، مستقیماً از راهنمای عمل نخست‌وزیر سابق استرالیا، تونی ابوت، استخراج شده است که سیاست پردازش فراساحلی مهاجران وی نه تنها الهام‌بخش سیاست مورد تمسخر طرح رواندای حزب محافظه‌کار بریتانیا، بلکه ستون فقرات اصلی پویش انتخاب مجدد اخیر آنها نیز بود.

**سیاستمداران در هر طیفی به دنبال بدنام کردن اسلام/مسلمانان به عنوان ابزاری ضروری در ایجاد رضایت عمومی برای حفظ سلطه جهانی غرب از طریق جنگ تروریستی استعماری بوده‌اند**

**با کمک حوادث داخلی، آنها از «تروریسم» به عنوان بهانه‌ای برای ساختن دشمنی جدید به جای تهدید قدیمی سرخ [کمونیست] استفاده کردند**

این جو آنقدر تب‌دار است که در آخرین اغتشاشات، طرفداران راست افراطی دو هتل مسکونی پناهجویان در روترم و تامورث را محاصره کردند و سعی کردند آنها را آتش بزنند.

اما راست افراطی تنها شرور این نمایش نیست. هراس‌پراکنی آنها با پروژه هراس طولانی‌تر دولتی ادغام شده است تا محیط کنونی نفرتی را ایجاد کند که در آن نژادسازی شدن اقلیت‌ها منصفانه به نظر برسد. از اندکی پیش از آغاز هزاره، سیاستمداران در هر طیفی به دنبال بدنام

برخلاف اختلالات ۲۰۰۱ و ۲۰۱۱، نمی‌توان آنها را خودجوش یا برنامه‌ریزی نشده دانست. این شورش بومی سال‌ها است که به دست شخصیت‌های پرطرفدار رسانه‌های اجتماعی و سیاسی مانند استفان یاخلی لنون (معروف به تامی رابینسون)، نیجل فاراژ، داگلاس موری، ملانی فیلیپس، کنی هاپکینز، دیوید آرتون و چند نفر دیگر در حال تولید است. آنها با هدف نهایی برانگیختن جنگی نژادی، از ترس‌های قدیمی راجع به از دست دادن هویت، فرهنگ و کلیشه‌های شرقی در مورد جنایت و جنسیت سیاه بهره‌برداری کرده‌اند و جوی را مهندسی کرده‌اند که گویی در آن اکثریت سفیدپوست مورد غفلت، تبعیض و حمله قرار می‌گیرند. پیام‌رسانی آنها به طور مداوم تحریک‌آمیز و آخرالزمانی است: مسلمانان و/یا مهاجران در حال تصاحب کشور هستند و مگر اینکه نژاد سفیدپوست قیام کند، وگرنه محکوم به سلطه‌پذیری در سرزمین‌های خود است. آنها همه به درجات مختلف طرفدار نظریه جایگزینی بزرگ راست افراطی هستند که توسط نویسنده فرانسوی رنو کاموس مطرح شده است. طبق این نظریه، نخبگان سیاسی در حال توطئه برای جایگزینی اکثریت جمعیت «سفیدپوست» در اروپا با مسلمانان خارجی هستند.

حدی که این تصور بی‌اساس راجع به اروپای مستغرق شده با مسلمانان (که به جای «اروپا»، «عربیا» نامیده می‌شود) در تخیل سفیدپوست جای گرفته است، اغراق نیست. این تصور اکنون یکی از مبانی اصلی رسانه‌های جریان اصلی است. گفتمان سیاسی با مباحث و روایت‌های آن آلوده شده است، تا حدی که سیاستمداران از هر طیف خود را مجبور به پذیرش آن کرده‌اند تا محبوب و مرتبط باقی بمانند. این گفتمان در رسانه‌های اجتماعی، با پشتیبانی صاحبان سکو مانند مارک زاکربرگ از متا و ایلان ماسک از اکس، در مقیاس صنعتی برای مصرف عمومی تکثیر می‌شود.

مهاجرت برجسته‌ترین روایت‌های راست افراطی است. راست افراطی به دنبال استفاده از شتاب ایجاد شده توسط موفقیت آنها در کمک به تأمین

مجموعه نامشخص از ارزش‌های مشترک بریتانیا، به دیگری‌سازی و قربانی کردن مسلمانان ادامه داد. این رویکرد، بسیار دور از گزارش اسکارمن بود که ۲۰ سال پیش، نژادپرستی علیه جوامع سیاه‌پوست و استثناء‌گرایی اجتماعی را به عنوان علل اصلی اغتشاشات بخش مرکزی شهر در سال ۱۹۸۱ تشخیص داده بود. در سال ۲۰۰۲ طی مقاله‌ای در گاردین نوشتیم: «اسکارمن اغتشاشات را بر بستر مجموعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محرومیت شدید و تبعیض قرار داد و وجوه بازسازی که در نتیجه آن جریان یافت، تضمین کرد که تکرار اغتشاشات دهه ۸۰ وجود نخواهد داشت. در همین حال، کانتل صرفاً به نحوی گذرا اذعان کرد که اسلام‌هراسی و فقر فرصت، در اغتشاشات نقش داشته است. این مثالی کلاسیک از فرار به جلو بود، زیرا گویی علت اصلی زندگی جداسازی شده اجتماعات در تحرک اجتماعی تولید شده توسط فقر نهفته است». اندیشکده‌های راست‌گرا از رویکرد کانتل پیروی کردند، و تمامی آنها جامعه مسلمانان را به عنوان اجتماعی ضد ادغام‌گرا مشکل‌سازتر دیدند و سازمان‌های جامعه مدنی را از این بابت مورد حمله قرار دادند که جسارت داشته‌اند این راست‌دینی جدید را به چالش بکشند. تصمیم بر محاکمه مسلمانان به دلیل استفاده از کلمه «نارگیل» آخرین و شاید مضحک‌ترین تظاهر تهاجم دولت علیه چندفرهنگ‌گرایی و پیامی به جوامع اقلیت مبنی بر این نکته است که حتی زبان جمع‌گرایانه آنها برای توضیح موقعیت خود قابل تحمل نیست. ستم باید در نهایت تسلیم کنترل سفید شود.

هیچ روایت نفرتی بدون سازوکار رسانش موثر قادر به بروز و ظهور در یک جمعیت نیست. رسانه‌های اجتماعی را وارد کار کنید. از آنجایی که رسانه‌های دیجیتال بدون شک روش غالب انتشار روایات نفرت راست افراطی بوده است، مفید است که به طور خلاصه راجع به نقش آن به عنوان شتاب‌دهنده و عرضه‌کننده بیگانه‌هراسی تأمل کنیم. تحقیقات نشان می‌دهد رسانه‌های اجتماعی عاملی افراطی برای بسیاری از،

اگر نه اکثر، افرادی هستند که جرائم نفرت‌انگیز نژادی را مرتکب می‌شوند. اعلامیه تروریست راست افراطی، آندرس بریویک، که ۷۷ نفر را در نروژ در سال ۲۰۱۱ قتل عام کرد، تقریباً کاملاً از منابع برخط تشکیل شده بود. گفته می‌شود که دیلن روف، سفیدپوست برتری‌طلب، که در سال ۲۰۱۵ نه نفر از نمازگزاران آفریقایی-آمریکایی را در چارلستون، ایالات متحده کشت، تقریباً کاملاً به وب‌سایت‌های راست افراطی برای آموزش سیاسی خود تکیه کرده بوده است.

**هیچ روایت نفرتی بدون سازوکار رسانش موثر قادر به بروز و ظهور در یک جمعیت نیست**

**از آنجایی که رسانه‌های دیجیتال بدون شک روش غالب انتشار روایات نفرت راست افراطی بوده است، مفید است که به طور خلاصه راجع به نقش آن به عنوان شتاب‌دهنده و عرضه‌کننده بیگانه‌هراسی تأمل کنیم**

**تحقیقات نشان می‌دهد رسانه‌های اجتماعی عاملی افراطی برای بسیاری از، اگر نه اکثر، افرادی هستند که جرائم نفرت‌انگیز نژادی را مرتکب می‌شوند**

حتی در مواردی که به نظر نمی‌رسد انگیزه اصلی شخص، با اینترنت مرتبط باشد، وب‌سایت‌های راست افراطی به عنوان شتاب‌دهنده عمل می‌کنند و مجرم را تحریک می‌کنند تا به جرائم نفرت خود ادامه دهد؛ همچنان که ظاهراً برای پیتر مانگس، قاتل سریالی سوئدی، اتفاق افتاده است که طی سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ با هدف قرار دادن افرادی عمدتاً رنگین‌پوست، حکومت ترور را بر شهر مالمو سوئد حاکم کرد (سازوکارهای افراط‌گرا کردن برخط: چگونه اینترنت

بر افراط‌گرا کردن تروریست‌های راست افراطی تأثیر می‌گذارد: گوری نوردرتاپ مولمن و یاکوب اسلاند راوندال، ۲۰۲۱). به عنوان موردی آشنا‌تر، دارن اسبرن، که پس از رانندگی با یک ون به جمعیت عابران مسلمان در نزدیکی مسجدی در لندن در سال ۲۰۱۷، مرد سالخورده‌ای را کشت، توسط مطالب راست افراطی که به صورت برخط به آن دسترسی داشت، افراطی شده بود.

تولید روایت‌های نفرت در گشت‌زنی برخط توسط برخی از کسانی که در ناآرامی‌های اخیر شرکت کردند، از نظریه «افراط‌گرایی برخط» پشتیبانی می‌کند. با انکار اکثر تحرکات و لغزش‌های راست افراطی در رسانه‌های جریان اصلی، آنها در رسانه‌های اجتماعی چشم‌اندازی بالقوه قدرتمندتر پیدا کرده‌اند که در آن به مخاطبی دسترسی دارند که پذیرای پیام‌رسانی آنها است. کار آنها با نحوه عملکرد الگوریتم‌های هوش مصنوعی که محتوای جدید را مطابق با انتخاب‌های قبلی به کاربران ارسال می‌کنند، آسان‌تر می‌شود. این امر به ایجاد اتاق‌های پژواک منجر شده است که باعث تقویت تعصبات موجود می‌شوند. پای نیروهای مخرب بیشتری نیز در میان است. ربات‌ها، ترول‌ها و ارتشی پنهان از فعالان راست افراطی نیز روایت‌ها را منتشر و تکثیر می‌کنند و دامنه آنها را گسترش می‌دهند. در آخرین گزارش تهدید خصمانه خود، متا، شرکت چتری که مالک فیسبوک و اینستاگرام (و غیره) است، نشان می‌دهد که در سه ماه تا ژوئن امسال، بریتانیا یکی از اهداف اصلی «رفتار نامعتبر هماهنگ» در سکوی خود بود. «رفتار نامعتبر هماهنگ فن ارتباطی فریبکارانه‌ای است که از حساب‌های رسانه‌های اجتماعی جعلی، نامعتبر و تکراری برای تأثیرگذاری بر بحث‌های عمومی و گسترش اطلاعات نادرست استفاده می‌کند. رفتار نامعتبر هماهنگ می‌تواند دو شکل داشته باشد: پوشش‌های داخلی غیردولتی یا مداخله خارجی یا دولتی. هدف رفتار نامعتبر هماهنگ دستکاری افکار عمومی، اجبار کاربران و سوق دادن ایشان به سمت افراط‌های سیاسی و اجتماعی است». تنها

مورد حمله گروهی قرار گرفت که بمب‌های بنزینی و آجر پرتاب می‌کردند در حالی که مسلمانان وحشت‌زده در داخل پناه گرفته بودند.

دومین روایت غالب که راست افراطی با موفقیت آن را پذیرفته است، منحرف جنسی دانستن مسلمان/مهاجر است. آنها این کار را در درجه اول با دزدیدن یک جنبه از موضوع بهره‌کشی جنسی از کودکان برای پرورش تهدید درک شده مرتبط با یک گروه خاص قومی/دینی انجام داده‌اند. این روایت خاص، که به عنوان «دارودسته اغفالگران مسلمان» و «دارودسته اغفالگران آسیایی» الهیات پردازی شده است، بدون توجه به عدم وجود هرگونه مدرک قطعی برای حمایت از ادعای اصلی آن مبنی بر اینکه سوء استفاده جنسی سازمان‌یافته از خردسالان عمدتاً مخفی است، به صدر نگرانی‌های عمومی راجع به بهره‌کشی جنسی از کودکان توسط مسلمانان بریتانیایی با تبار پاکستانی رسیده است. سولا براورمن، وزیر کشور وقت، در ماه آوریل ۲۰۲۳، در مقاله‌ای در دیلی میل، حتی با وجود اینکه همان وزارتخانه سه سال قبل هشدار داده بود که «نتیجه‌گیری راجع به قومیت مجرمان دشوار است زیرا تحقیقات موجود محدود و جمع‌آوری داده‌ها ضعیف است». منشأ این نژادپردازی بهره‌کشی جنسی از کودکان، که بر اساس کلیشه وحشی‌های تیره‌پوست با شهوت‌های غیرقابل کنترل که دختران سفید را شکار می‌کنند، توسط جی. اسپونر و جی. استابز به تایمز، روزنامه‌ای که به عنوان یکی از سکوه‌های ترجیحی برای شرطی‌سازی مجادلات عمومی شناخته شده است، ردیابی شده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد روایت نفرت از همان سمت ایجاد شده است. رسانه‌های دیگر با شور و شعف، سخنان تایمز را طوطی‌وار تکرار کردند. اسپونر و استابز می‌نویسند:

«میراث ایجاد شده توسط این مدل «آسیایی» ساخته شده تحقیق و پاسخ بعدی آن این است که اصطلاح عامیانه مدرن برای اغفالگر «خیابانی» - «دار و دسته اغفالگران» - نه تنها رایج است، بلکه صرفاً برای مجرمان آسیایی/مسلمان

در چشایر، با نام برنی اسپوفورت در رسانه‌ها (ظاهراً عدم قطعیت در مورد نام کوچک او وجود دارد) نشأت گرفته است. او در اکس چنین نوشت: «[نام] مظنون، علی‌الشکاتی بود. او پناهجویی بود که سال گذشته با قایق به بریتانیا آمد و در لیست نظارت ام.آی.سیکس بود. اگر چنین چیزی درست باشد، پس درهای جهنم در حال باز شدن است.» اگرچه این پست بعداً حذف شد، اما به سرعت توسط رسانه‌های روسی و شخصیت جنجالی رسانه‌های اجتماعی، اندرو تیت، انتخاب و توسط حساب‌های راست افراطی بازپخش شد. اسپوفورت بعداً به ظن انتشار مطالب مکتوب برای تحریک نفرت نژادی و اطلاعات نادرست دستگیر شد.

از آنجایی که پرونده در حال رسیدگی قضایی است، اظهار نظر در مورد جزئیات آن صحیح نخواهد بود، اما به عنوان یک نکته کلی، این امر نشان دهنده نحوه و مقیاسی است که طرفداران روایت‌های راست افراطی معمولاً از اطلاعات نادرست برای پیشبرد روایت‌های برتری سفیدپوستان استفاده می‌کنند. هر زمان که جنایتی رخ می‌دهد، لشکرهای جنگجویان برخط راست گرا بلافاصله وارد عمل می‌شوند و به دنبال دخیل کردن یا متهم کردن مسلمانان هستند. این روش، عملی معمول است: پر کردن اینترنت با پست‌های گمانه‌زنی راجع به دخالت مسلمانان به امید اینکه نفرت کافی ضد مسلمان برانگیخته شود تا اجتماع اسلامی را اهریمن‌نمایی کند؛ حتی اگر واقعیت‌های نهایی چیز دیگری را نشان دهند. ساوتپورت نیز استثناء نبود. تنها در یک ساعت قبل از اینکه تویت اسپوفورت توسط یک رسانه برخط سایبری پاکستانی انتخاب و در سراسر جهان پخش شود، ۱۵ میلیون بازدید شده بود. و تا زمانی که مهاجم مظنون به نام آکسل موگانواروداکوبانا، یک نوجوان انگلیسی‌الاصل با تبار رواندایی و عضو یک خانواده کلیسایی، معرفی شد، تحریک‌گران راست افراطی مانند دنیل توماس، دست راست رایبسنون، آشکارا مردم را تحریک می‌کردند تا قیام کنند. چند ساعت بعد، تنها مسجد ساوتپورت

یک شرکت، از وی‌تنام با نام ال.تی. میدیا با مالکانی نامشخص، ۱٫۲ میلیون دلار برای تولید محتوای هدفمند ضد مسلمان هزینه کرده است. اگرچه بخش زیادی از محتوای این شرکت به قطر اختصاص یافته است، اما سوهان دوسوزا، دانشمند اجتماعی محاسباتی که گزارش را تحلیل کرده است، می‌گوید که «بخش بزرگی از این پیام‌رسانی بر هراس‌پراکنی و محتوای فاجعه‌بار ضد مهاجر/مسلمان بود. این تبلیغات راست افراطی بازسازی شده به عنوان تبلیغات فیسبوک به حداقل ده‌ها میلیون نفر در بریتانیا و ده‌ها میلیون نفر در فرانسه تا انتخابات آن و کمی قبل از شورش‌های اسپینفورت هدف قرار گرفت...» دوسوزا ادامه می‌دهد که ۱٫۲ میلیون دلار هزینه شده برای پویش تبلیغاتی توسط افراد ناشناس در بین بزرگترین عملیات تأثیرگذار در تاریخ متا در رتبه ۵ قرار دارد. ناتوانی متا در کنترل تولید و نشر نفرت، توسط «اکس» (سکوی برخط با نام سابق تویتتر) تکرار و شاید حتی فراتر رفته است، که به نام آزادی بیان، مطالب نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه اجازه انتشار دارند. مالک آن، میلیاردر خودشیفته، ایلان ماسک، متهم به دیدگاه‌های بیگانه‌هراسانه از جمله اینکه عربی «زبان دشمن» است و «جنگ داخلی» در نتیجه جریان‌های جمعیت از جنوب جهانی به شمال جهانی «اجتناب‌ناپذیر است». ماسک حتی از سکوی خود برای دفاع از تامی رایبسنون استفاده کرد و با استناد به حق آزادی بیان دستگیری او را به چالش کشید و همچنین فیلم اخیر او را بازنشر کرد.

در واقع، نحوه استفاده از رسانه‌های دیجیتال برای تحریک ناآرامی‌های اخیر، نقش آن به عنوان اصلی‌ترین فعال خشونت راست افراطی برجسته را می‌کند. به محض انتشار خبر حمله مرگبار به دختران جوان در کلاس رقص در ساوتپورت در ۲۹ ژوئیه، حساب‌های بزرگ راست افراطی سکوه‌های برخط را با تزریق بیگانه‌هراسی خود مسموم کردند و بدون هیچ مدرکی گمانه‌زنی کردند که مجرم، مسلمان است. اولین پست راجع به مسلمان مطرح کردن شخص حمله‌کننده از زنی تاجر مستقر

اعمال می‌شود. بررسی گزارش‌های رسانه‌ای توسط خود ما گمانه‌زنی‌های ما را تأیید کرد که تمامی موارد استفاده از این برچسب بارگذاری شده بر نژاد، صرفاً بر گروه‌هایی از مجرمان عمدتاً آسیایی/مسلمان اعمال می‌شود.

همانطور که این گمارش به کاشتن کلیشه نژادی دار و دسته اغفالگران مسلمان/آسیایی در روان ملی کمک کرد (دم همیشه سنگ را تکان نمی‌دهد)، همچین با پوشاندن آن با یک لایه ستم تجربی و احترام، راست افراطی، نمایندگی شده توسط افرادی مانند تامی رابینسون و پاول گلدینگ، رهبر [حزب راست افراطی] «اول بریتانیا»، آن را از طریق رسانه‌های اجتماعی به طبقه کارگر سفید در قالبی خام‌تر و قابل دسترس‌تر فیلتر کرد. مسلمانان و اخیراً مهاجران نیز نه تنها تهدیدی برای تمامیت ملی ما هستند، بلکه خطری آشکار و حاضر برای تمامی کودکان سفیدپوست هستند. تحت پوشش اینکه دولت در حال پنهان کردن بزرگی ادعایی دار و دسته اغفالگران مسلمان/آسیایی است، آنها پایگاه خود را برای سازماندهی اعتراضات در خارج از مراکز مهاجران و آزار مهاجران بی‌گناه در هنگام انجام فعالیت‌های روزمره خود بسیج کردند. این روایت در اغتشاشات اخیر بسیار مشهود بود که در آن اغتشاشگران معمولاً شعار «کودکانمان را نجات دهید» را سر می‌دادند، حتی اگر طنز آن برای کسانی که سعی در آتش زدن هتل‌های مسکونی پناهجویان و فرزندانشان و حمله به آنچه تصور می‌کردند خانه‌های مسلمان در میدلزبورو هستند، از دست رفته بود.

روایت سوم، روایتی است که مانند یک نخ درهم تنیده از میان تمامی اغتشاشات جدی اخیر طبقه کارگر سفیدپوست جریان دارد: استثنای گرای اقتصادی. حتی در جایی که شکایت آشکار به خشونت آشکار منجر نمی‌شود، هرگز از سطح جامعه‌ای که بیش از حد متحمل ضربات صنعتی شدن و بی‌توجهی سیاسی شده است، دور نیست. این اتفاقی نیست که بدترین خشونت پس از شورش ساوتپورت (که طبق تمام حساب‌ها توسط اوباش راست

افراطی که از خارج آمده بودند، ساخته شده بود) در مناطقی که از سطح بالایی از محرومیت مانند هارتپول، میدلزبورو، روترم و تامورث رنج می‌برد، فوران کرد. یکی از برداشته‌های ماندگار من از پوشش اغتشاشات اولدهام در سال ۲۰۰۱، برداشت اشتباه سفیدپوستان محلی با آسیایی‌ها در مورد علل سختی آنها بود. حتی اگر تمام داده‌ها نشان می‌داد که آسیایی‌های شهر به طور قابل توجهی بدتر هستند و قربانی برخی از تبعیض‌های کاملاً شرم‌آور در تخصیص منابع عمومی هستند، کینه قابل حسی نسبت به آنها ناشی از تصور رفتار ترجیحی بود. گزارش سال ۲۰۰۱ ما دریافت که:

**مقصر نمایی اقلیت‌های قومی/دینی برای مشکلات اقتصادی سفیدپوستان همیشه ابزار استخدام قابل اعتمادی برای راست افراطی بریتانیا بوده است**

**گفتن اینکه راست افراطی مسئول پخش هراس‌های بی‌اساس راجع به محرومیت نسبی است، نباید ما را نسبت به این واقعیت نابینا کند که فقر واقعی در جوامع طبقه کارگر سفید وجود دارد که نیاز است توسط دولت رفع شود تا زمینه‌های افراطی‌سازی کمتری ایجاد شود**

«ورود پول عمدتاً به نفع اعضای جامعه سفیدپوست، به ویژه مرکز شهر شده است. در یک مورد خاص، حدود ۵,۶ میلیون پوند به منطقه آسیای جنوبی گلدویک اختصاص یافت، در حالی که اکثریت بسته‌های کمکی بودجه احیاء صرف مناطق سفید شد. در واقع فقط حدود ۱۰-۱۵ درصد برای احیاء و توسعه در گلدویک هزینه شد. برعکس، زمانی که منابع به طور رسمی به مناطق غالب سفید اختصاص می‌یابد، این ورود پول تیر نمی‌شود. این تفاوت در پوشش، سوء تفاهم گسترده در مورد تخصیص انتخابی منابع را تولید می‌کند. در نتیجه اعضای

مناطق محروم سفیدپوست آسیب‌پذیر احساس می‌کنند جوامع مسلمان آسیایی توسط سیاست‌های مقامات محلی، به ویژه به دلیل پوشش گرایش‌دار رسانه‌ها، مورد حمایت قرار می‌گیرند».

مقصرنمایی اقلیت‌های قومی/دینی برای مشکلات اقتصادی سفیدپوستان همیشه ابزار استخدام قابل اعتمادی برای راست افراطی بریتانیا بوده است (همانطور که در بریگزیت دیدیم که مناطق محروم سفیدپوست بزرگترین حامیان خروج از اتحادیه بودند) و در حفظ شخصیت، تلاش کرده است تا با جاودانه کردن افسانه‌هایی که اکنون رایج شده‌اند، مانند دریافت اقامتگاه‌های لوکس، هتل و بهره‌مندی از مزایای رفاهی توسط مهاجران در حالی که کهنه سربازان نیروهای مسلح بریتانیایی خانمان و فقیر هستند، از این وضعیت بهره‌برداری کند. این دیدگاه‌ها توسط بسیاری از اغتشاشگران در خشونت‌های اخیر تکرار می‌شد. اما گفتن اینکه راست افراطی مسئول پخش هراس‌های بی‌اساس راجع به محرومیت نسبی است، نباید ما را نسبت به این واقعیت نابینا کند که فقر واقعی در جوامع طبقه کارگر سفید وجود دارد (که در سال‌های اخیر توسط ریاضت مالی - کاهش شدید خدمات عمومی که عمدتاً به فقرا سود رسانده بود - تشدید شده است) که نیاز است توسط دولت رفع شود تا زمینه‌های افراطی‌سازی کمتری برای راست افراطی ایجاد شود».

همچنین ستمگرانه خواهد بود اگر تحولات اجتماعی را که این جوامع را ویران کرده است و آنها را به طعمه‌هایی آسان برای عوام‌فریبان نژادپرست تبدیل کرده است، نپذیریم. برجسته‌ترین آنها فروپاشی خانواده و عرفی‌گرایی است (این دو متقابلاً مستثنی نیستند؛ حتی اگر من آنها را به طور جداگانه بررسی کنم). ارتباط بین والدین مجرد و سرکشی به خوبی تشخیص داده شده است و این واقعیت که کودکانی که در خانواده‌های تک‌والد متولد می‌شوند، خود بسیار بیشتر از کودکانی که در خانواده‌های سالم متولد می‌شوند، احتمال دارد که در سال‌های بعد به فقر و وابستگی به رفاه بیفتند. با در نظر داشتن این موضوع

و بدون تمایل به نتیجه گیری در مورد علیت در نبود تحقیقات قابل اعتماد، حداقل جالب است که همپوشانی بین مناطقی با بالاترین نسبت والدینی که در زمان تولد با هم زندگی نمی کنند را با موقعیت ایشان در این تابستان (۲۰۱۸) توجه داشته باشید. آمار نشان می دهد که «این مقامات به طور تصادفی در سراسر کشور توزیع نشده اند، بلکه عمدتاً به پنج منطقه گسترده محدود می شوند. هشت مورد در شمال شرق، هشت مورد در شمال غرب، شش مورد در لندن، پنج مورد در جنوب ولز و سه مورد در بلک کانتری یافت می شود.» با توجه به اینکه بسیاری از اغتشاشگران توسط رسانه ها گزارش شده اند که دارای چندین محکومیت قبلی هستند، رابطه احتمالی بین فروپاشی خانواده و سرکشی با آسیب پذیری در برابر آرایشگری راست افراطی قطعاً به نظر می رسد که حوزه تحقیق آینده باشد.»

تسریع عرفی گرایسی جوامع غربی متغیری معمولاً نادیده گرفته شده در تجزیه و تحلیل اغتشاشات سفیدپوستان است و تا حد زیادی به دلیل تمایل بی دینان و چپ گرایی اکثر محققان است. اما کاهش گرایش به مسیحیت، تا آنجا که مردم را از هدف زندگی فراتر از مادی گرایی لذت گرا محروم می کند، نیز یک عامل یاری بخش به موفقیت راست افراطی است. ناتوانی در دستیابی به پیشرفت مادی که جامعه سرمایه داری آن را به عنوان هدفی بالاتر از هر چیز اولویت بندی می کند، آنها را به مخاطبان اسیر کسانی تبدیل می کند که ادعا می کنند سفیدپوستان شکست می خورند زیرا مسلمانان و اقلیت های دیگر موفق هستند. البته، درک موفقیت مسلمانان نسبی است و همیشه با واقعیت مطابقت ندارد. اما می توان گفت که وقتی به جوامع اقلیت طبقه کارگر نگاه می کنند، نسخه ای از جوامعی را می بینند که از دست رفته اند، اما مسلمانان علیرغم بی توجهی دولت، تبعیض و محرومیت رشد کرده اند. همانطور که اخیراً در جای دیگری نوشتیم: «کلیساهای آنها بسته شده است، مساجد ما در حال تکثیر هستند.

خانواده های آنها ورشکسته است، خانواده های ما نسبتاً دست نخورده و شکوفا هستند. مشاغل آنها راکد است، مشاغل ما رونق دارد. محله های آنها متروک است، محله های ما پر از جوانی و زندگی است. سالمندان آنها برای مرگ در مراقبت رها می شوند، سالمندان ما توسط فرزندانشان گرامی داشته می شوند.»

هیچ تحلیلی از اغتشاشات اخیر بدون ذکر ژئوپلیتیکی که به طور فزاینده ای اسلام هراسی جهانی را هدایت می کند، کامل نخواهد بود. در واقع، این منبع بسیاری از وجوهی است که فعالیت های عوام فریبان و گروه های راست گرا را تأمین مالی می کند و شکوفایی ایده های آنها را مقدور می سازد. به نظر می رسد این منشأ دو جریان ایدئولوژیک جداگانه است. اولی، که با ظهور افرادی مانند تامی رابینسون مشخص می شود، به «اندیشکده های» صهیونیستی ختم می شود که راست افراطی بریتانیا آن را وسیله ای مناسب برای ترویج اسلام هراسی به عنوان وسیله ای برای توجیه اشغال فلسطین توسط اسرائیل و حمایت غربی از آن می بیند. هیلاری آکد به ام جی. روزنبرگ استناد می کند که پیش از این از گروه لابی طرفدار اسرائیل، کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل، این انگیزه را در سال ۲۰۱۰ و در زمانی خلاصه کرد، که سعی کرد توضیح دهد چرا برخی از بازیگران طرفدار اسرائیل به اعتراضات علیه به اصطلاح «مسجد میدان صفر» در نیویورک پیوستند: «آن اتفاق به این دلیل نیست که آنها متحجرانی غریزی هستند. بلکه این است که معتقدند هر چه پذیرش بیشتری در اینجا در کشور شلن برای مسلمانان وجود داشته باشد، نفرت انعکاسی کمتری برای مسلمانان در خارج وجود خواهد داشت. و از نظر آنها، این همدلی آمریکا با اسرائیل را کاهش می دهد.» این همگرایی منافع با راست افراطی، انجمن خاورمیانه، یک سازمان تبلیغاتی مستقر در ایالات متحده به رهبری فعال ضد مسلمان بدنام دنیل پایس، را برانگیخت تا برای سازماندهی راهپیمایی های خشونت آمیز راست افراطی در لندن به حمایت از رابینسون

پس از زندانی شدن وی هزینه کند. به دلیل توهین به دادگاه در سال ۲۰۱۸ و همچنین برای تأمین هزینه دفاع قانونی او. رابرت شیلمن، یک سرمایه گذار بدنام آمریکایی برای علل طرفداری از اسرائیل، بورسیه ای تحصیلی را تأمین کرد که به رابینسون کمک کرد تا در سال ۲۰۱۷ توسط یک وب سایت رسانه ای راست گرای کانادایی، به نام ربل میدیا، با حقوق حدود ۵ هزار پوند در ماه استخدام شود. ربل میدیا همچنین یک تور سخنرانی کانادایی را در اوایل این سال سازماندهی کرد و پس از دستگیری وی به اتهام مهاجرت، دفاع قانونی او را ترتیب داد.

پروفیسور دیوید میلر، که احتمالاً برجسته ترین متخصص جهان در زمینه نفوذ صهیونیستی در سیاست غرب است، لیگ دفاعی انگلیس که یک گروه راست افراطی ضد اسلام تأسیس شده توسط رابینسون و پیش از این عضو حزب ملی بریتانیا است را به تلاش آگاهانه سازمان های طرفدار اسرائیل مستقر در ایالات متحده برای هدایت جناح راست اروپا از بیگانه هراسی و یهودستیزی به اسلام هراسی نسبت می دهد. این استدلال، اعتبار قابل توجهی دارد و به ویژه زمانی که در نظر بگیرید بدنه اصلی راست افراطی در اروپا اکنون به طور قاطع طرفدار اسرائیل است، چه جبهه ملی در فرانسه باشد یا حزب آزادی در هلند یا حزب آلترناتیو برای آلمان. ما در موسسه اسلامی حقوق بشر بارها راجع به رابطه راست افراطی با صهیونیسم، که در تظاهرات طرفدار اسرائیل و همچنین در گردهمایی های راست افراطی که شرکت کنندگان اکنون به طور معمول خود را با پرچم دولت صهیونیستی می پوشانند، مشهود است، یادداشت منتشر کرده ایم. در واقع، کنفرانس اسلام هراسی ۲۰۱۸ ما بر روی این موضوع تمرکز کرد.

ماهیت ژئوپلیتیکی تهدید راست افراطی جدید نیز توسط تلاش های گزارش شده از سوی تامی رابینسون برای تهیه پیش نویس سایر اقلیت های قومی و دینی بریتانیا در اتحاد گسترده ضد مسلمان نشان داده می شود. روزنامه



«آی» ادعا می کند جزئیاتی از تلاش های رابینسون برای جذب هندوها، سیکها و یهودیان در یک اتحاد ضد اسلامی که همچنین به هواداران شناخته شده فوتبال «شرکتها» متکی خواهد بود که گفته می شود با آنها ارتباط قوی دارد، نشان داده شده است. «آی» گزارش می دهد که در جلسات خصوصی در مورد راهپیمایی های آینده، رابینسون اصرار داشت که «هر فیلم تبلیغاتی به طور خاص از مسلمانان نام نبرد، بلکه مردم را برای راهپیمایی در حمایت از ارزش های بریتانیایی دعوت کند و اظهار کند که بریتانیا تحت حمله است.» جزئیاتی در مورد پیشرفت، اگر وجود داشته باشد، اشاره نشود، اما با گسترش ایدئولوژی و خشونت هندوتوا الهام گرفته از راست افراطی در بریتانیا، جامعه هندوتوا گرایش بریتانیا به نظر می رسد که بستر جذب حاصلخیزی را در کنار یهودیان صهیونیستی بریتانیا ارائه دهد. طبق این مقاله، هدف دیگر این اتحاد، مقابله با اعتراضات طرفداری از فلسطین بود که از زمان آغاز حملات نسل کشی اسرائیل بر غزه در اکتبر گذشته، به ویژگی شهرهای بریتانیا تبدیل شده است.

کانال دوم تأمین مالی، راست آلترناتیو است. پیوندهای مستند با رد سیاست های اصلی و برابری نژادی و تأمین مالی بسیاری از فعالان و سیاستمداران راست افراطی اروپا، از جمله تامی رابینسون و نیجل فاراژ، مشخص می شوند. برخی از عناصر راست آلترناتیو به شدت طرفدار اسرائیل هستند (وب سایت محبوب، برایت بارت، یکی از آنها است). اگر چه برخی نسبت به حمایت قاطع غرب از اسرائیل مخالف هستند، با این حال، آنچه آنها را متحد می کند، خصومت مشترک نسبت به اسلام و مسلمانان است.

از نظر این نویسنده، اتفاقی نیست که آشوب های راست افراطی در زمانی رخ داده است که نسل کشی غزه باعث انزجار گسترده بین المللی و انتقاد از اسرائیل شده است. راست افراطی سالها است که آشکارا برای قیام جمعی علیه مسلمانان و اقلیت های قومی فعالیت می کند، اما اهریم نمایی فعالان طرفدار فلسطین توسط سیاستمداران بریتانیایی به آنها

دلگرمی داده و فضای سیاسی برای انتشار دیدگاه های خود را گسترش داده است. هنگامی که سوئلا براورمن تظاهرات را راهپیمایی های نفرت و اخراج مهاجران شرکت کننده را توصیه کرد، این یک سوت ممتد و تأیید ضمنی عوام فریبان راست افراطی بود.

با این حال، به طور متناقض، گسترش روایت های نفرت نژادپرستانه در گفتمان عمومی و سیاسی ممکن است در کوتاه مدت به شکست پروژه راست افراطی کمک کرده باشد. قیام گسترده مورد نظر راست افراطی محقق نشد، زیرا تعداد کافی از مردم دیدگاه منحرف آن ها از یک جامعه خراب آبادی تحت سلطه غیر سفیدپوستان را نپذیرفته اند.

**گسترش روایت های نفرت نژادپرستانه در گفتمان عمومی و سیاسی در کوتاه مدت به شکست پروژه راست افراطی کمک کرده است؛ قیام گسترده مورد نظر راست افراطی محقق نشد، زیرا تعداد کافی از مردم دیدگاه منحرف آن ها از یک جامعه خراب آبادی تحت سلطه غیر سفیدپوستان را نپذیرفته اند**

با سکونت در اتاق های پژواک و بلعیدن قطعات منتشر شده توسط رسانه های طرفدار، آنها احساس اغراق شده ای از محبوبیت و موفقیت خود ایجاد کرده اند. بنابراین، هنگامی که تامی و همدستانش دکمه شورش را فشار دادند، به سرعت متوجه شدند که اکثریت خاموش فرض شده از همدردان و حامیانی که ادعا می کردند نماینده آنها هستند، وجود خارجی ندارد. به عبارت ساده، آنها کارت های خود را بیش از حد رو کردند.

با این حال، نمی توانیم خود را گول بزینم. اگر چه این تحركات اولین اغتشاشات راست افراطی در بریتانیا نبودند، اما می توان گفت که اولین اغتشاشات ضد مسلمان بودند. آنها همچنین اولین اغتشاشاتی بودند

که در رسانه های اجتماعی تحریک شدند. جالب اینجا است که هر دو جنبه توسط ۸۰ سازمان مسلمان که در ۲۸ آگوست نامه ای سرگشاده به دولت نوشتند، مورد توجه قرار گرفت. این سازمان ها در این نامه خواستار «تحقیق مستقل راجع به فعالیت های راست افراطی در بریتانیا» شدند. این بررسی بر نقش رسانه های اجتماعی و جریان اصلی و روایت های سیاسی در تداوم نفرت و اسلام هراسی متمرکز خواهد بود. نویسندگان همچنین خواستار تعامل مجدد دولت با سازمان های مسلمان شدند که دولت تصمیم گرفته است آنها را تحریم کند و در نتیجه اسلام هراسی که راست افراطی را تغذیه می کند، تقویت کرده است. فرض می کنم که این درخواست بیشتر به امید وابسته بود تا انتظار. انتظار اینکه یک دولت کارگری که به اسلام هراسی، برتری سفیدپوستان و منافع صهیونیستی گره خورده است و ناگهان دنده ها را به عقب برگردانده است، مرز دیوانگی است. اما در نبود هیچ گونه اقدامی، ما خود را به عجله ای سرکش به سمت نوعی پاکسازی قومی که متفکران دورانیدیش بیش از سه دهه پیش هشدار می دادند، محکوم می کنیم. شیب اختر، فیلسوف و نویسنده مسلمان فقید بریتانیایی، در سال ۱۹۸۹ نوشت: «اگر یک بار دیگر، اتاق های گاز در اروپا وجود داشته باشد، هیچ شکی در مورد اینکه چه کسی در داخل آنها خواهد بود وجود ندارد.» آخرین اغتشاشات یادآوری دیگری مبنی بر این واقعیت است که چنین احتمالی بیش از اغراق در روزنامه نگاری است.

**فیصل بودی** مفسر و روزنامه نگار سابق است.

او به عنوان متخصص امور مسلمانان برای

گاردین و ایندپندنت مقالات گسترده ای

داشته است و همچنین برای الجزیره کار کرده

است. فیصل طی سالها بسیاری از اغتشاشات،

از جمله ناآرامی های سال ۲۰۰۱ در شهرهای

شمالی انگلستان و اغتشاشاتی که در سال ۲۰۰۵

شهرهای فرانسه را درگیر کرد را پوشش داده

است. او در حال حاضر برای موسسه اسلامی

حقوق بشر، قدیمی ترین گروه مدافع حقوق

مسلمانان در بریتانیا، کار می کند و همچنین

سر دبیر مجله بلندننگری است.

# قیام هارهیلز و روما در انگلستان

**سوکانت چاندان استدلال می‌کند که سوء تفاهم و تحریف دولت از اجتماع روما به تفکر همه گروه‌های حاشیه‌نشین نفوذ کرده است. در نتیجه، راجع به ناآرامی‌ها و اعتراضات جولای در لیدز سوء تفاهم شده و فرصت برای اتحاد علیه دولت نژادپرست از دست رفته است.**

## مقدمه

پس از ۱۴ سال تشدید حملات دولت محافظه‌کار راست افراطی به فقرا و افزایش نژادپرستی توسط دولت و کشور، در ۱۸ ژوئیه، جامعه روما در منطقه هارهیلز در لیدز علیه پلیس و مقامات به دلیل حذف اجباری چهار کودک روما بین سنین ۷ و ۱۴ سال از خانواده خود اعتراض و قیام کردند. پلیس با مقاومت و گریه کودکان، آنها را در مقابل بسیاری از اعضای خانواده کودکان و ساکنان روما به زور به یک ون پلیس کشاند. عمق خشم در خیابان‌ها آشکار بود، زیرا پلیس برای مقابله با صدها نفر بسیار عصبانی که با سنگ و بطری و غیره به پلیس حمله می‌کردند و یک اتوبوس محلی را آتش می‌زدند و موانع سوزان ایجاد می‌کردند، تلاش می‌کرد. پلیس چندین بار مجبور شد در برابر مقاومت عمومی عقب‌نشینی کند، که نشان می‌دهد این یکی از شدیدترین وقوع مقاومت علیه دولت در سال‌های اخیر بوده است.

از سال ۱۹۸۱، حداقل پنج بار موارد قیام غیرسفيدها در لیدز علیه خشونت پلیس و نژادپرستی رخ داده است. با این حال، ریشه‌های این واکنش‌های اجتماعی از سوی فقرا و ستم‌دیدگان از بین نرفته است، بلکه با ادامه ظهور راست افراطی مرتبط با بحران‌های جهانی رو به رشد استعمار- سرمایه‌داری که به دنبال اقدامات فاشیستی

رو به رشد برای تضمین انحصار قدرت و پیگیری سودهای کلان است از طریق افزایش فقر و تقسیم مردم طبقه کارگر افزایش نیز داشته است.

روما یکی از ستم‌دیده‌ترین گروه‌های نژادی در اروپا و فراتر از آن است. روما در هارهیلز عمدتاً رومانیایی هستند (اصطلاحات «روما» و «رومانی» نباید برابر دانسته شوند. این دو مفهوم، هویت‌های متفاوتی را نشان می‌دهند، اما می‌توان دانست که یک روما از رومانی است)، اما روما یک گروه پراکنده ستم‌دیده‌اند که عمدتاً در غرب آسیا، اروپا و آمریکای شمالی، به ویژه ایالات متحده پراکنده‌اند. بی‌اطلاعی یا سهو عمدی نسبت به روما در هارهیلز باعث شده است نیروهای راست‌گرا و راست افراطی (و همچنین برخی در اجتماعات مسلمانان که ناخواسته یا عمدتاً چهره‌های راست افراطی را برجسته می‌کنند) بتوانند استفاده ابزاری از اجتماع روما را برای پیشبرد اهداف محدود خود تشدید کنند.

قیام روما در هارهیلز کمتر از دو هفته پس از تشکیل دولت کارگری به رهبری نخست‌وزیر جدید، کیر استارمر، پس از ۱۴ سال رشد سیاست و فرهنگ راست افراطی توسط دولت‌های محافظه‌کار، از جمله رسمی شدن سیاست راست افراطی در دولت بریتانیا با پیروزی برگزیت در ژوئن ۲۰۱۶ که حملات جدیدی را علیه

مردم کارگر ستم‌دیده آغاز کرد، از جمله «سیاست محیط خصمانه» که هدف قرار دادن جوامع مختلف مهاجر از جمله رسوایی ویندراش، سیاست اخراج رواندا، بارژ بیبی استوک‌هلم، قربانی کردن مهاجران در اقامتگاه موقت از جمله هتل‌ها و تسلیحاتی کردن عبور مهاجران با قایق‌های کوچک در کانال انگلیسی نمونه‌هایی از این دست است.

قیام روما در هارهیلز به قدرت بالقوه مبارزه متحد طبقه کارگر ستم‌دیده برای حقوق و مطالبات جمعی اشاره داشت، اما تأثیر رشد فرهنگ راست افراطی در بریتانیا به معنای تقسیم و غیرنظامی شدن جوامع ستم‌دیده نیز بوده است. در عین حال این واقعه یک وضعیت ساختگی در رابطه با جامعه نژادپرست سازمان‌یافته و شورشی است که به دنبال «انجام برگزیت» است، چالش ارائه شده توسط محافظه‌کاران و سایر رهبران راست افراطی مانند نیجیل فاراژ که برای ایشان، «انجام برگزیت» اساساً به معنای اخراج کامل کسانی بود که در انگلیس غیرسفید تلقی می‌شدند. در عوض، نژادپرستی توده‌ای بریتانیایی شاهد آمدن آفریقایی‌ها و آسیایی‌های بیشتری شد زیرا برخی از مردم اروپای شرقی، با سازماندهی و دولت بریتانیا و رسانه‌ها که این قربانی کردن نژادپرستانه و تقسیم را تغذیه می‌کردند، صحنه را ترک کردند. تا پایان ژوئیه، جمعیت نژادپرست انبوه

بریتانیایی به حدی هیجان زده شده بود که یک اغتشاش نژادی پنج روزه توسط گروه‌های نژادپرست در بیشتر مناطق شمال انگلیس رخ داد: هدف قرار دادن خانواده‌ها در خانه‌هایشان؛ حمله به مساجد؛ حمله یا تلاش برای سوزاندن حداقل دو هتل مسکونی پناهجویان [۱]؛ و حمله به افراد غیرسفید هنگام سفر با ماشین‌های خود. قیام روما در هاریلز در مرکز جدیدترین حوادثی بود که سپس توسط نژادپرستان دستکاری شد و در نهایت به حملات نژادپرستانه به سبک پوگروم در پایان ژوئیه منجر شد.

### تاریخ قیام‌ها در لیدز

لیدز شهری بزرگ در شمال انگلیس در شهرستان یورکشایر است. مانند بسیاری از مکان‌های مشابه تولید صنعتی سابق و کارخانه‌ها، شاهد کاهش پایه صنعتی بود که با دعوت دولت بریتانیا از تعداد جدید و بزرگ‌تر افراد از دیاسپورا جنوب جهانی به اینجا برای خدمت به اقتصاد پس از جنگ از اواخر دهه ۱۹۵۰ به بعد تسریع شد. مهاجران از مستعمرات سابق بریتانیا به اینجا آورده شدند تا کارهایی را انجام دهند که کارگران بریتانیایی تمایلی به انجام آنها نداشتند. با تجربه نژادپرستی نهادی در همه سطوح جامعه - در آموزش، پلیس، مقامات محلی و غیره - جوانان طبقه کارگر دارای میراث کارائیبی و آسیایی و سایر آفریقایی و آسیایی افراطی شدند و اولین قیام علیه شرایط خود را در ۵ نوامبر ۱۹۷۵ در چپلتاون، منطقه طبقه کارگری که بیشتر به دلیل ساکنان دارای میراث کارائیبی شناخته شده است، انجام دادند. مقاومت به شدت علیه پلیس هدف قرار گرفت، با جوانان کارائیبی که توسط موج جهانی علیه نژادپرستی و استعمار و در الهام خاص خود به سمت مقاومت و عدالت توسط راستافاریانسم ضد استعماری (نوعی گرایش پان آفریقایی) و رگی مرتبط، بسیج شده و الهام گرفته بودند.

دوباره، در جولای ۱۹۸۱ جوانان طبقه کارگر کارائیبی دور دیگری از مقاومت را در چپلتاون رهبری کردند، که در همان زمان بین ۱۹۷۹-۱۹۸۱ بود که جوانان آفریقایی، کارائیبی و جنوب آسیایی در یک دو جین مرکز شهری در سراسر

انگلیس قیام و در برابر شرایط رو به رشد فقر و نژادپرستی مقاومت می‌کردند. پس از ضرب و شتم نژادپرستانه مارکوس اسکلتینگ ۱۷ ساله توسط پلیس، در ژوئن ۱۹۸۷ در چپلتاون درگیری دیگری رخ داد و پس از آن روزهای متوالی مقاومت کردند. سپس در ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۵، پس از چندین حمله شدید پلیس به خانه‌ها، منطقه محروم و مختلط کارائیبی و جنوب آسیایی هاید پارک شاهد قیام دیگری توسط جوانان محلی بود. در ۵ ژوئن ۲۰۰۱، جوانان جنوب آسیایی عمدتاً مسلمان، علیه پلیس قیام کردند و با اعتراضات خشونت‌آمیز و باز هم علیه خشونت پلیس درگیر شدند.

**روما، که گاهی «رومانی» / «رومانیایی» نامیده می‌شوند، به طور گسترده به افرادی اطلاق می‌شود که منشأ آن‌ها از شمال هند و پاکستان امروزی است؛ گفته می‌شود که آنها ممکن است از مناطق راجستان، کشمیر و سند باشند؛ تحقیقات نشان می‌دهد که آنها از حدود قرن دهم به غرب هند مهاجرت کرده‌اند، در محیط‌های اروپایی، آنها اغلب مسیحی یا مسلمان هستند اما از زمان ورود به کشورهای اروپایی، با آنها تحت عنوان بیگانه رفتار می‌شده است**

در این اثناء، جوانان مسلمان جنوب آسیایی احساس کردند که زمان ایستادگی برای خود فرا رسیده است، زیرا مقاومت مشابهی توسط همتایان خود در برادفورد، اولدهام و برنلی در آن تابستان انجام می‌شد. علاوه بر خشونت نژادپرستانه پلیس، مسکن نامناسب و فقر، آنها همچنین با فشار افزوده نژادپرستی رو به رشد در میان جامعه سفیدپوست انگلیسی روبرو بودند که در دوره ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۸، ده‌ها عضو شورای حزب ملی گرای بریتانیایی راست افراطی و نئونازی را انتخاب کردند. در طول ۲۵ سال بعدی، همه این مشکلات تکه تکه شدن و بیگانگی رو به رشد افراد غیرسفیدپوست،

افزایش خصومت نژادپرستانه از سوی دولت و جمعیت بریتانیا و افزایش فقر، با سرعت ادامه یافت. اجتماع روما در هاریلز نیز همان ظلم نژادپرستانه‌ای را تجربه می‌کنند که اجتماعات کارائیبی، آفریقایی و آسیایی متحمل می‌شوند، اما شاید با تعصب بیشتر نهادی و جمعی علیه این اجتماع کوچک.

### روما چه کسانی هستند؟

روما، که گاهی «رومانی» / «رومانیایی» نامیده می‌شوند، به طور گسترده به افرادی اطلاق می‌شود که منشأ آن‌ها از شمال هند و پاکستان امروزی است (پاکستان کشوری است که در سال ۱۹۴۷ تشکیل شده است). گفته می‌شود که آنها ممکن است از مناطق راجستان، کشمیر و سند باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که آنها از حدود قرن ۱۰ به غرب هند مهاجرت کرده‌اند، شاید این مهاجرت زودتر آغاز شده باشد. آنها مقدار قابل توجهی از تأثیر هندی در زبان‌های رومانی (به ویژه گجراتی، پنجابی و راجستانی) و باورهای فرهنگی بسیاری از عناصر هندوئیسم را حفظ می‌کنند. در محیط‌های اروپایی، آنها اغلب مسیحی یا مسلمان هستند و برای قرن‌ها چین بوده‌اند. از زمان ورود خود به کشورهای اروپایی، با آنها تحت عنوان بیگانه رفتار می‌شده است، گاهی تجربیات آنها با ظلم تاریخی یهودیان در اروپا مقایسه می‌شود. روما اغلب به عنوان بیگانه در جامعه سفیدپوست به نظر می‌رسند زیرا آنها غیرسفیدپوست هستند، اگرچه در سرشماری سال ۲۰۱۱ انگلیس، برای اولین بار گروه نژادی «روما» افزوده شده است اما در زیر گروه قومی «سفیدپوستان» قرار داده شده است.

این واقعیت که دولت بریتانیا تصمیم گرفت تنها گزینه پاسخ دهندگان روما را برای شناسایی خود تحت یک گروه «سفیدپوستان» قرار دهد، معمولاً دستکاری رویکرد استعماری دولت بریتانیا است. بسیاری از روما به وضوح سفیدپوست نیستند و همچنین با آنها به عنوان گروه غیرسفید رفتار می‌شوند، یعنی خارج از سفیدپوستان در رفتار غالب نژادپرستانه. دولت بریتانیا مدت‌ها است و به ویژه از زمان جنگ جهانی دوم، سعی کرده است بخش‌هایی از جامعه روما را یکپارچه کند.

افزوده برای حمایت مورد نیاز آنها بوده‌اند.

همانطور که قیام روما در هارپیلز توسط رفتار نژادپرستانه خدمات اجتماعی و پلیس تحریک شد، گزارش سال ۲۰۲۳ نیز بر این جنبه تمرکز داشت، زیرا داده‌ها نشان می‌دهد تعداد کودکان روما در نظام مراقبت افزایش یافته است. در حالی که در سال ۲۰۰۹، حدود ۳۰ کودک کولی/روما تحت «نگهداری» بودند، تا سال ۲۰۱۵ این تعداد به ۲۵۰ نفر رسیده بود. این رقم در سال ۲۰۲۳ حدود ۶۰۰ نفر بود. این گزارش بیان می‌کند که:

«عدم اعتماد، مبتنی بر تبعیض تاریخی، به رابطه بین خانواده‌های روما و خدمات کودکان در انگلیس را آسیب زده است ... تحقیقات نشان داد که جوامع روما به دلیل تجربیات خود از آزار و اذیت تاریخی در سراسر اروپا به مقامات بی‌اعتماد و از آنها هراسان هستند. همچنین دریافت که کارگران اجتماعی هنگام برخورد با کودکان روما، تأثیر فقر را با غفلت اشتباه می‌گیرند. چالش‌های پیش روی خانواده‌های روما در تعاملات خود با خدمات کودکان عمیقاً در تجربیات تبعیض تاریخی، تعصبات اجتماعی و شکست‌های نظام‌مند در فرآیندها ریشه دارد.»

پروفیسور مارگارت گرین فیلدز از دانشگاه انگلیا راسکین، یکی از نویسندگان این گزارش، گفت:

«مسیر تاریخ روما در اروپا شامل قرن‌ها حاشیه‌نشینی و تبعیض، از جمله تلاش‌های نابودی فرهنگی شامل عقیم‌سازی اجباری زنان و حذف کودکان به مراقبت از خانواده‌های غیرروما و قرار دادن کودکان در «مدارس ویژه» بوده است. از نظر بسیاری از روماها، چه در بریتانیا و چه در سطح بین‌المللی، این تجربیات، هراس اغلب موجهی از مقامات را ایجاد می‌کند.»

گزارش دیگری پیشنهاد می‌کند که برای رفع این مسائل، رویکردی جامع، از جمله آموزش حساسیت فرهنگی و صلاحیت برای متخصصان، «مقابله با اقدامات تبعیض‌آمیز و مبارزه با کلیشه‌های

می‌کنند (بالتر از میانگین ملی ۲۹ درصد). ۳۸ درصد ساکنان هارپیلز و گیپتون مجاور خود را در جدیدترین سرشماری به عنوان آسیایی معرفی کردند؛ ۳۶ درصد سفیدپوست و ۱۷ درصد سیاه‌پوست. روما به طور متوسط ۱۰ سال کمتر از غیرروما زندگی می‌کنند و عوامل خطر بیشتری را در چالش‌های سلامت روان تجربه می‌کنند. تخمین زده می‌شود که بیش از ۵ هزار نفر روما در لیدز زندگی می‌کنند، اما اطلاعات کمی در مورد شرایط سلامت و سایر تجربیات زندگی آنها وجود دارد.

## پروفیسور مارگارت گرین فیلدز از دانشگاه انگلیا راسکین:

«مسیر تاریخ روما در اروپا شامل  
قرن‌ها حاشیه‌نشینی و تبعیض، از  
جمله تلاش‌های نابودی فرهنگی  
شامل عقیم‌سازی اجباری زنان  
و حذف کودکان به مراقبت از  
خانواده‌های غیرروما و قرار دادن  
کودکان در «مدارس ویژه» بوده  
است. از نظر بسیاری از روماها، چه  
در بریتانیا و چه در سطح بین‌المللی،  
این تجربیات، هراس اغلب موجهی از  
مقامات را ایجاد می‌کند.»

طبق تحلیل سرشماری، تقریباً ۲۰ درصد مردم روما در ۱۰ درصد از محروم‌ترین انگلیسی‌ها زندگی می‌کنند (بالتر از میانگین ملی). یک نفر از هر سه نفر در مشاغل «ابتدایی» کار می‌کنند و تقریباً دو نفر از هر پنج بزرگسال هیچ مدرک تحصیلی ندارند. طبق مطالعه انجام شده در سال ۲۰۲۳ توسط دانشگاه لانکستر، دانشگاه انگلیا راسکین و قانون برای زندگی، ساکنان روما در لیدز به دلیل مانع‌زبانی برای درک دولت و سایر خدمات مشکل دارند. این مطالعه دریافت که مترجمین کافی در دسترس نیستند و روما نیاز دارند از فرزندان خود برای ترجمه استفاده کنند. برخی در دسترسی به مترجم مشکل داشتند و تحت فشار قرار گرفته بودند تا از اعضای خانواده برای ترجمه استفاده کنند. اینها موانع

مجبور کردن روما برای ثبت نام خود به عنوان «سفیدپوستان» در سرشماری، به سیاست «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» استعماری بریتانیا کمک خواهد کرد که تا حدی برای جلوگیری از تشخیص و طبقه‌بندی روما در سایر جوامع ستم‌دیده غیرسفیدپوست است.

با نگاهی به تاریخ آنها در بریتانیا، در سال ۱۵۳۰ بود که اولین قوانین اخراج روما از انگلیس در زمان پادشاه هنری هشتم ارائه شد. اغلب مردم روما به عنوان «کولی» شناخته می‌شوند، که به طور کلی توسط روما پذیرفته نمی‌شود. در سال ۱۵۵۴ در دوران حکومت ملکه مری، پارلمان انگلیس اولین قانون مصریان را تصویب کرد که به معنای مجازات مرگ هر کسی بود که «کولی» تشخیص داده می‌شد. این قانون تا سال ۱۷۸۰ لغو نشده ابقاء شد. قوانین مشابه دیگر با چارچوب مشابه نسل‌کشی نیز از قرن شانزدهم تا ۱۹۴۵ در کشورهای دیگر اروپایی رخ داد. در سال ۱۷۸۳، هاینریش موریتز گوتلیب گرلمان، «نژادپرستی علمی» را در رابطه با مردم روما توسعه داد. قرن نوزدهم شاهد مهاجرت یک میلیون روما از اروپای شرقی به ایالات متحده بود. در سال ۱۸۹۹، پلیس باواریا (در آلمان امروزی) «اداره مرکزی مبارزه با طاعون کولی» را در مونیخ بنا کرد که راهی برای نظارت و سرکوب مهاجرت مردم روما بود. دوره آزار و نسل‌کشی نازی‌ها شاهد از بین رفتن بین ۵۰۰ هزار تا ۱٫۵ میلیون روما بود. از سال ۱۹۵۶ تلاش‌هایی توسط دولت‌های مختلف برای اسکان اجباری تعداد کمی از روماهای باقی‌مانده انجام شد.

با گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، کشورهای با جوامع قابل توجه روما شاهد مهاجرت برخی از آنها به بریتانیا بودند. این کشورها شامل جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، اسلواکی و اسلوونی بودند. در سال ۲۰۰۷، بلغارستان و رومانی به اتحادیه اروپا پیوستند که شاهد مهاجرت برخی روماها از این دو کشور به بریتانیا بود.

در لیدز بیش از یک نفر از پنج نفر ساکن در فقر زندگی می‌کنند (۱۷۶۳۷۶ نفر)، در حالی که ۳۱٫۳ درصد از کودکان و جوانان شهر (۵۵۷۸۰ جوان) در فقر زندگی

منفی گسترده، حمایت از توانمندسازی حقوقی خانواده‌های روما و انجام تحقیقات بیشتر برای درک و پاسخگویی به نیازهای خاص جامعه روما در زمینه بریتانیایی لازم است.

### آیا سیستم می‌تواند از منافع روما و سایر ستم‌دیدگان حمایت کند؟ اصلاح یا شورش تحت نژادپرستی رو به رشد؟

از نظر کسانی که به دنبال توانمندسازی روما و سایر اجتماعات ستم‌دیده توسط دولت‌های استعماری هستند؛ از نظر کسانی که به دنبال جامعه‌ای هستند که واقعاً برای خدمت به منافع ستم‌دیدگان به جای ستمگران دوباره سازماندهی شود، مهم است که در درجه اول ذهن و گفتگوهای خود را حول محور چالش‌ها یا حتی امکانات اصلاح یک نظام و دولت استعماری نژادپرست سفیدپوست متمرکز کنیم. بحث در مورد اصلاح نظام استعماری یا خرد کردن آن و جایگزینی آن با یک جامعه ضد استعماری، بحثی قدیمی است که در رویکرد اصلاح‌طلب حقوق مدنی در زمینه ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ دکتور مارتین لوتر کینگ جونیور و رویکرد انقلابی‌تر مالکوم ایکس / ملک‌الحاج شباز و «دختران و پسران مالکوم ایکس»، حزب پلنگ سیاه / ارتش آزادیبخش سیاه نهفته است. یک نکته ظریف در اینجا این است که دکتور کینگ نیز بیشتر به این موضع تمایل داشت که نظام نژادپرست ایالات متحده قابل اصلاح نیست. اگر به وضعیتی که مردم طبقه کارگر ستم‌دیده به طور فزاینده‌ای از حقوق و شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود محروم می‌شوند، عقلانی نگاه کنیم، می‌توانیم درک کنیم که نظام استعمار - سرمایه‌داری قادر به تأمین نیازهای ستم‌دیدگان نیست و وجود آن مبتنی بر بهره‌کشی رو به رشد، ظلم و انحصار قدرت از و علیه جوامع ستم‌دیده است.

هر دو بال سیستم استعماری - دموکرات / جمهوری خواه، کارگر / محافظه کار، لیبرال / راست‌گرا - بال‌های همان نظام هستند و هر دو بال به همان نظام و از همان طبقه حاکم جهانی سفیدپوست جهانی تغذیه می‌کنند. باید با اجتماعات خود صادق باشیم که

در چند دهه گذشته هیچ چیز جز وخامت عمومی در هر سطحی برای آنها/ما در سطح جهانی و در «مرکز استعماری» در جاهایی مانند انگلیس وجود نداشته است و فشار و آسیب و مرگ بیشتری توسط این نظام تحمیل شده و ما را به جلو می‌راند. در برخی برهه‌ها که تضاد بین ستم‌دیدگان و ستمگران تشدید می‌شود و منجر به واکنش اجتماعی بزرگتری می‌شود، می‌توانیم ببینیم که ستم‌دیدگان در این برهه‌ها به نحوی عمل می‌کنند که این را کاملاً درک می‌کنند و این همان چیزی است که در قیام‌های مختلف در لیدز، از جمله قیام رهبری شده توسط روما در هار هیلز در ۱۸ ژوئیه امسال رخ داد.

**از نظر کسانی که به دنبال توانمندسازی روما و سایر اجتماعات ستم‌دیده توسط دولت‌های استعماری هستند؛ از نظر کسانی که به دنبال جامعه‌ای هستند که واقعاً برای خدمت به منافع ستم‌دیدگان به جای ستمگران دوباره سازماندهی شود، مهم است که در درجه اول ذهن و گفتگوهای خود را حول محور چالش‌ها یا حتی امکانات اصلاح یک نظام و دولت استعماری نژادپرست سفیدپوست متمرکز کنیم**

شدت مقاومت علیه پلیس در قیام در اقدام مستقیم نشان داد که ستم‌دیدگان رفتار این دولت نژادپرست را رد می‌کنند، هیچ مذاکره‌ای با دولت استعماری بر اساس شرایط اخیر وجود ندارد، بلکه در این لحظه بر اساس شرایط مستقل ستم‌دیدگان عمل می‌شود.

دولت مستقیم و غیرمستقیم از نیروهای راست افراطی و چارچوب‌های نژادپرست افراطی برای ناامن‌سازی، ایجاد اضطراب و تفرقه در اجتماعات ستم‌دیده استفاده می‌کند و از این رو، آنها قادر نیستند تلاش کنند در مورد آنچه در آن اشتراک دارند گرد هم آیند. بخش مرکزی

این امر در پی قیام روما در هار هیلز، بیان این بود که اعتراض خشونت‌آمیز صرفاً از برخی تمایلات ذاتی فرهنگی یا زیست‌شناختی به خشونت بی‌معنی ناشی می‌شود. راست‌گرایان و سیاست به طور کلی سال‌ها به سمتی تمایل داشتند که «جستجوی حقیقت از وقایع» در آن وجود ندارد، بلکه ساخت تقریباً کامل انواع دروغ‌ها، دستکاری‌ها و توطئه‌های نژادپرستانه‌ای وجود دارد که توسط بخش‌های عظیمی از جامعه باور شده است. این صنعت نژادپرست و راست افراطی دروغ‌ها و توطئه‌های دروغین بخش قابل توجهی از افراد غیرسفیدپوست را نیز مفتون خود کرده است که یکی از اهداف این پروژه‌های نژادپرستانه، به ویژه اگر آنها راست افراطی نژادپرست در معنای «ملی‌گرایی مدنی» و نه نوع نازی نژادپرستانه آن باشند است.

نایجل فاراژ، سیاستمداری برجسته در بریتانیا و شاید محبوب‌ترین سیاستمدار در بین بریتانیایی‌ها است. او همچنین یک نژادپرست برجسته است. در پاسخ به قیام هار هیلز، آقای فاراژ اظهار داشت که «سیاست‌های شبه قاره در حال حاضر در خیابان‌های لیدز در حال انجام است». روماها حداقل یک هزار سال است که در شبه قاره هند زندگی نکرده‌اند. این نایجل فاراژ بود که به معنای واقعی کلمه برگزیت را به عنوان هجوم گسترده مهاجران غیرسفیدپوست به بریتانیا در پوستر بدنام برگزیت تعریف کرد. هدف این نژادپرستی این است که همه افراد غیرسفیدپوست را در یک دسته از افراد غیرانسانی و خارجی که برای «نجات» بریتانیا بایستی اخراج شوند، قرار می‌دهد. یکی دیگر از نمایندگان برجسته نژادپرست و راست افراطی سابق حزب محافظه کار، لی اندرسون، نماینده حزب راست افراطی کنونی حزب اصلاحات، فانتزی‌های «تهاجم به سرزمین شیر و عسل» را تداعی می‌کند و می‌گوید:

«اگر فرهنگ جهان سومی وارد کنید، رفتار جهان سومی خواهید داشت... من می‌خواهم کشورم بازگردانده شود.» رابرت جنریک، وزیر سابق حزب محافظه کار در امور مهاجرت، قربانیان روما را به دلیل شکست «آنها» در یکپارچه شدن

علی استدلال کرد: «در چند سال گذشته با برخی از افسران پلیس آشنا شدم و نمی خواستم آسیب ببینم. فکر کردم، این کاری است که یک عضو شورا باید انجام دهد.» آیا محافظت از افسران پلیسی که دوست دارید و با آنها دوست هستید - در مقابل نهادی که ثابت شده است تجاوزگر، نژادپرست و همجنسگراهراس است - کاری نیست که یک مشاور باید انجام دهد؟ به قول استعمارگران و نظام آن: بله. در موضع لیبرال و اصلاح طلبی که توسط دولت استعماری مطرح شده است، حمایت از پلیس و تلاش برای ایجاد یک نظام نژادپرستانه برای قربانیان نژادپرستی تنها چیزی است که در دسترس مردم ستمدیده است.

علی در ادامه استدلال می کند:

«ما باید بتوانیم با اجتماعات، افرادی که کاملاً مهاجر هستند، ارتباط برقرار کنیم، آنها را به درون نظام بیاوریم و بگویم «ببین، این ارزش رای دادن است، این ارزش آموزش است، مدارس دشمنان شما نیستند، معلمان در تلاش هستند تا به شما کمک کنند.» زیرا سطح گسترده ای از بی اعتمادی وجود دارد. و ما باید مطمئن شویم که آنها در این نظام مورد استقبال قرار می گیرند، نه اینکه مجبور به ورود به نظام باشند.»

ضمیر «ما» در این نقل قول کیست؟ به نظر می رسد کسانی هستند که سعی می کنند نظام را در کنار خود داشته باشند، اما آیا یک نظام نژادپرست و استعماری سرمایه داری، برتری طلب سفیدپوست، کاری را که قرار است در سرکوب و استثمار انجام دهد، انجام نمی دهد؟ مردم رای داده اند، اما دولت، شورا و نماینده مجلس هیچ کاری برای فقیرترین و مظلوم ترین افراد انجام نمی دهند و نمی توانند انجام دهند، زیرا نظام این کار را غیرممکن کرده است، زیرا نظام همانطور که برای عملکردش طراحی شده است، عمل می کند. با شورش فزاینده بریتانیایی های نژادپرست، با افزایش سطح فاشیسم توسط دولت و کشور، تماماً هدف غیر انسانی سازی فزاینده قرار گرفته اند. بهترین نیت کسانی که سعی در تعامل با دولت دارند، هر چه باشد، رویدادهای اخیر

بریتانیا را ترویج می کند، با اظهاراتش علی را متهم کرد که «خشم برانگیز» است، در حالی که علت واقعی خشم، نژادپرستی است که در میان جمعیت بریتانیا درونی شده است. علی تجربه خود را در این زمینه چنین توضیح داد:

«بعد از آن سخنرانی، اوضاع واقعاً، واقعاً تهدید کننده شد. تلفن من به دلیل دریافت پیام های مکرر، هر چند دقیقه یکبار خاموش می شد، «بمیر [فحاشی]، بمیر» و «من تو را خواهم کشت». آنها شروع کردند به پست کردن عکس های فرزندان من و هر چیز دیگری. شبکه های اجتماعی ام را بستم. تویتر را حذف کردم، از فیس بوک خارج شدم. انتظارش را نداشتم، فکر می کردم احتمالاً بعد از آن مورد انتقاد قرار می گیرم، اما هرگز فکر نمی کردم که آنقدر دیوانه کننده باشد. بی امان بود، هر روز. یک نفر به خانهم هجوم آورد، یکی لاستیک خودرویم را پنجر کرد، فردی با پلیس تماس گرفت و مرا تهدید به مرگ کرد و راجع به شرایط امنیت من پرسید. اینها وحشتناک است، کاملاً وحشتناک، اما مردم اینجا می دانند که من راجع به چه چیزی صحبت می کنم.»

هنگامی که قیام رومها رخ داد، ویدئوهایی از علی که در میان معترضان راه می رفت، توسط جامعه راست افراطی که به اشتباه ادعا می کرد علی در دامن زدن به اعتراضات خشونت آمیز دست داشته است، به دروغ تبدیل شد. در واقع، علی تحریک یا شورش نمی کرد، بلکه سعی می کرد از پلیس محافظت کند و مردم را که سطل ها و جعبه ها را روی سنگرهای آتشین پرتاب می کردند، متوقف کند. او خودش از خانه های مجاور آب جمع آوری می کرد و از او فیلم می گرفتند که آب را با دست به سنگرهای در حال سوختن می ریزد. این استعاره در اینجا بسیار مناسب است که جیمز بالدوین با «آتش دفعه بعد» صحبت می کرد که از مقاومت خشونت آمیز و قیام مردم سیاه پوست سخن می گفت. اما از قضا در این استعاره، علی است که می خواهد همه آتش حقانیت مستضعفان را که چراغ راه رهایی و آزادی است خاموش کند.

با نظامی که نمی تواند و نمی خواهد آنها را «ادغام» کند، مقصر دانست.

در راستای دروغ های نژادپرستانه و ترسناک راست افراطی درباره مسلمانان و اسلام که برای دهه ها یا حتی نسل ها ستون اصلی پیام های آنها بوده است، رومها به عنوان آسیایی ها و به ویژه مسلمانان آسیایی معرفی می شوند. رومها دارای عقاید دینی مختلفی هستند. برخی مسلمان و برخی مسیحی هستند. رومهای لیدز عمدتاً مسیحی هستند. قدرت بالقوه و واقعی ستم دیدگان همیشه بر اساس ستم تحت نظام استعماری سفیدپوست سلطه گر بوده است و نه صرفاً و محدود به جناح های قبیل، منطقه، دین و ملیت. برخی از صداها در جامعه مسلمانان، در واکنش به دروغ های راست افراطی مبنی بر اینکه رومهای درگیر در آنچه در هاریلز اتفاق می افتد مسلمان هستند، با گفتن اینکه در واقع رومها «اروپایی و مسیحی» هستند، واکنش نشان دادند. در حالی که این کار به وضوح برای افشای ناسازگاری روایت های راست افراطی انجام شد، اما همچنین پیامد ناخواسته ای مبنی بر این نکته داشت که «رومها در واقع بخشی از اردوگاه مشکل ساز مسیحیان اروپایی هستند.» این امر دقیقاً همان چارچوب تقسیم کننده استعماری را تداوم می بخشد که نژادپرستان از آن استفاده می کنند.

ساکن محلی هاریلز و موتین علی، عضو شورای حزب سبز، توجه یکی دیگر از شخصیت های نژادپرست راست افراطی دیگر، استفن یاکسلی لنون، معروف به تامی رابینسون را به خود جلب کرد، که در پایان شمارش انتخابات برای انتخابات شورای محلی در ماه می در اوایل سال جاری، علی پیروزی خود را تقدیم فلسطینیان کرد و در سخنرانی پیروزی خود شعار «الله اکبر» سر داد. اعتراضات برای فلسطین به طور متمرکز توسط دولت و جامعه نژادپرست بریتانیا برای افزایش فشارهای نژادپرستانه بر اجتماعات، به ویژه اجتماعات مسلمان، مورد استفاده قرار گرفته است. یاکسلی لنون و حامیانش در رسانه های اجتماعی اظهار نظرهای علی راجع به فلسطین و وابستگی آشکار اسلامی او را بزرگنمایی کردند. دیلی میل، که بیش از یک قرن است هر نوع جنایت استعماری

پی در پی روشن کرده است که دولت و نهادهای آن موضوعی هستند که نیاز به تغییر دارند. هم‌نوايي جوامع تحت ستم ديگر نمی‌تواند راه‌حلی برای مشکلات آنها باشد. همان‌طور که مالکوم اکس توضیح می‌دهد، تنها جدایی کامل از نظام استعماری وسیله‌ای است که جوامع تحت ستم می‌توانند به طور جمعی به هر چیزی برای خود دست یابند. ستم‌دیدگانی که «در مزارع» چیزی برای از دست دادن ندارند، باید با طبقه حائل استعماری «در خانه» که از بسیاری جهات اولین خط حمایت از ستمگران است، مبارزه کنند. بنابراین شرایط پیرامون چالش‌های جوامع تحت ستم که حقوق خود را در چنین مبارزه‌ای برای عزت و رهایی مطالبه می‌کنند، که به وضعیت جامعه تحت ستم روم و دیگران مربوط می‌شود، چگونه است؟

### نتیجه‌گیری: چالش‌های وحدت و مبارزه در استعمارگری فزاینده

همان‌طور که اغلب در قیام‌های اجتماعی استعمارشدگان اتفاق می‌افتد و مشابه قیام به رهبری روماها در هارهیلسز، می‌بینیم، سایر جماعت‌های استعمار شده، پیوستن به قیام و مقاومت به طرق مختلف است. افرادی از دیگر پیشینه‌های استعماری که روما نبودند به قیام ۱۸ جولای پیوستند. در بریتانیا قبل از پیروزی برگزیت و به ویژه پس از آن، برگزیت (یا «امپراتوری ۲۰۲۰» که در خدمات دولتی بریتانیا شناخته می‌شود) توسط دولت بریتانیا برای تضمین تقسیم و رام کردن جوامع تحت ستم به کار گرفته می‌شود. این دستور جدید برگزیت به منظور حفظ نظام است و به شکاف‌های نژادپرستانه فشار می‌آورد تا افراد مستعمره دست دراز نکنند و حقیقت واقعی شرایط خود را کشف نکنند که اتحاد و مبارزه با هم علیه کل نظام نژادپرست نفع‌ضروری آنها است. با چنین زمینه‌ای، آیا واقعیت‌ها و نیروهایی سیاسی در بریتانیا وجود دارند که به دنبال اتحاد و گسترش یک مبارزه سیاسی به صورت متحد ضد استعماری باشند؟ پاسخ غم‌انگیز اما صادقانه به این پرسش، «خیر» است.

نمونه‌هایی از مبارزات موفق‌ی که جوامع مستعمره شده را در چارچوب یک کشور در «غرب» متحد می‌کند، مسلماً آنهايي

هستند که در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط حزب پلنگ‌های سیاه رهبری شد؛ مانند «اتلاف رنگین کمان» مستقر در شیکاگو و ابتکار حزب پلنگ‌های سیاه در مواردی مانند کنفرانس جبهه متحد علیه فاشیسم که توسط حزب پلنگ‌های سیاه سازماندهی شد و در اوکلند، کالیفرنیا، از ۱۸ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۹ برگزار شد. حزب پلنگ‌های سیاه صدها نفر از مردم آفریقایی («آمریکایی») را در یک اجتماع کارآمد و طرح مبارزه دفاع از خود سازماندهی کرد. همبستگی آنها شامل صدها هزار نفر دیگر و مردمی از سایر جوامع نژادی از جمله بومیان آمریکایی، آسیایی‌ها و کسانی که در جامعه سفیدپوست بودند که برتری سفیدپوستان و استعمار را رد کردند بود. چالش این است که برنامه‌ای برای مشارکت در مستغلات و خیابان‌های شهری (همان‌طور که لایلا خالد در زندگی‌نامه‌اش استدلال کرده است) برای خدمت به مردم، دوست داشتن مردم و تبدیل شدن به بخشی از آنها در چارچوب مردم افراطی ضد استعماری ایجاد شود. سازماندهی قیام در هارهیلسز و سپس مقاومت جامعه (عمدتاً توسط سازمان‌های خیابانی از جوانان یا «خدمه‌ها» و غیره) در برابر حملات اوپاش چند هفته بعد نشان داد که روزه‌هایی برای متحد کردن ستم‌دیدگان به طور منظم یک یا دو بار در سال وجود دارد. مشکل این است که افراد کمی بین تلاش برای افزایش ظرفیت در سطح مردم به سمت توسعه روابط‌سازی مورد نیاز برای بیان یک جنبش اجتماعی جدید همبستگی و مقاومت وجود دارد.

ما همچنان فقط یک گروه اوپاش نژادپرستانه رو به رشد در بریتانیا نداریم که به دنبال اخراج دسته جمعی افراد غیرسفیدپوست باشند، چیزی که محافظه‌کاران مستقیماً با سیاست حذف رواندا، بارج بیبی استکهلم و حمله به مهاجران ویندراش از کارائیب تحریک و تغذیه کردند و همچنین روایت‌های اهریمن‌نمایانه آنها راجع به مسلمانان و مهاجران به طور کلی را ارائه می‌کنند. درخواست‌ها برای اخراج دسته جمعی جوامع ما در بریتانیا در حال افزایش است. کاربرد استارمر، نخست‌وزیر بریتانیا اصرار دارد که احکام سخت‌گیرانه‌ای برای برخی از اوپاش نژادپرست صادر می‌شود که

برخی از حملات نژادپرستانه سازمان‌یافته‌تر را کاهش داده است، اگرچه حملات نژادپرستانه در سطوح کوچک‌تر همچنان ادامه دارد. در عین حال، دولت جدید کارگری باید در حالت تدافعی قرار گیرد، زیرا اکثر بریتانیایی‌ها خواستار سیاست‌های نژادپرستانه‌تر هستند و استارمر را به «دولایه بودن» متهم می‌کنند که یک شعار محبوب راست افراطی است که ادعا می‌کند یک استاندارد دوگانه برای پلیس وجود دارد. افراد غیرسفیدپوست و دیگری سرکوبگرتر برای سفیدپوستان بریتانیایی. این البته یک مزخرف کاملاً ساختگی است، اما معنای آن این است که اجتماعات غیرسفیدپوست شاهد پلیس (حتی بیشتر) خشن‌تر خواهند بود.

تمام این وضعیت به وضوح نشان دهنده آشکار شدن روزافزون تضادهای این نظام است. تا کنون، دولت استعماری به طور مؤثر جوامع را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که منجر به افسردگی و پراکندگی اجتماعی بیشتر می‌شود، زیرا دولت و نژادپرستان غیردولتی آن بیش از پیش به اجتماعات ما فشار وارد می‌کنند. نمونه‌هایی از وحدت و مقاومت در جهان امروز، به ویژه در فلسطین وجود دارد که مردم فلسطینی متشکل از مردمی از پیشینه‌های مختلف را می‌بیند که در مبارزه علیه یک موجودیت شهرک‌نشین استعمارگر سفیدپوست متحد شده‌اند. در مرکز استعمار نیز نمونه‌هایی از این چارچوب را دیده‌ایم. آیا شاهد آن خواهیم بود که نسل‌ها و نیروهای جدید چالش‌های پیش روی ما را برمی‌دارند؟

**سوکانت چاندان** از سال ۱۹۹۵ در فعالیت ضد استعماری افراطی شرکت داشته است. او یکی از بنیانگذاران و سازمان‌دهندگان جنبش مالکوم اکس است و می‌توان با حساب اکس (توییتر سابق) او با نام کاربری @mxmovement تماس گرفت.

[۱] اعتراضات در خارج از چنین هتل‌هایی توسط گروه‌های راست افراطی در سال‌های اخیر مکرر و عادی شده است: طبق گزارش روزنامه گاردین، در سال ۲۰۲۲، ۲۵۳ مورد از این نوع «بازدیدها» توسط راست افراطی از هتل‌هایی که پناهجویان را در خود جای داده است، دو برابر بیشتر از سال قبل بوده است.

# اسلام‌هراسی و ناپدید شدن مسلمانان در عرصه عمومی

سعید خان، این مقاله را برای کنفرانس اسلام‌هراسی موسسه اسلامی حقوق بشر در سال ۲۰۲۴ ارائه می‌کند. با کوچک شدن فضاهاى مدنى و سياسى در سراسر جهان، مسلمانان به عنوان عوامل سياسى، خود را در حاشيه دیده و از همه اشکال مشارکت اجتماعى کنار گذاشته شده مشاهده می‌کنند.

حملات وحشیانه و نسل‌کشی علیه غزه، نیروهای بسیج شده در بسیاری از کشورهای غربی را برای سرکوب و خاموش کردن هرگونه ابراز همبستگی با فلسطینی‌ها و همچنین هرگونه درخواست برای اقدامات بشردوستانه و پایبندی به قوانین بین‌المللی برجسته کرده است. این نیروها خود را از طریق روش‌های سیاسی و قانونی/قضایی ارائه کرده‌اند، اما همچنین در فضاهای اجتماعى/فرهنگی و دانشگاهی نیز ظاهر شده‌اند. اگرچه آنها همواره به طور صریح مسلمانان را هدف قرار نمی‌دهند، اما هدف ایشان بر روی مسلمانان متمرکز است. در کشورهایی مانند ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان، احساسات پیش‌بینی شده اسلام‌هراسی، با سرکوب آزادی بیان، مطبوعات و حق تجمع و اعتراض از سوی بخش‌های دولتی و خصوصی، قدرت جدید و جسورانه‌ای به دست آورده است. خشم انتخابی همراه با اجرای انتخابی قوانین و مقررات تحت پوشش حفظ نظم، امنیت و حفاظت از جوامع به ظاهر ناامن است. نتیجه نهایی، اثر هراسناک بر مسلمانان در شرکت کامل و برابر در حوزه عمومی است که نه تنها برای آنچه که اعتراف و عمل می‌کنند، بلکه برای حضور صرف آنها در جامعه محدودیت ایجاد می‌کند.

قانون اساسی ایالات متحده، بالاترین مرجع قانونی جامعه آمریکاست. این قانون در زندگی مدنی ملت جایگاهی

تقریباً مقدس دارد. آنچه در منافع و تمرکز شهروندان برجسته است، حمایت‌های مندرج در قانون، یعنی ده مورد اول از بیست و هفت اصلاحیه قانون اساسی است. از این میان، اصلاحیه اول جایگاه ویژه‌ای در حقوقی که به مردم اعطا می‌کند دارد؛ این حقوق عبارتند از حق آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی انجمن، آزادی مطبوعات و حق آزادی عمل دینی.

یک شرط مهم این است که این حقوق در برابر دخالت دولتی محافظت شوند. بسیاری از آمریکایی‌ها به اشتباه فکر می‌کنند که آزادی بیان آنها را از محدودیت‌های بخش خصوصی محافظت می‌کند. شرکت‌ها و سایر نهادها، به طور کلی، آزادند که بر حقوق آزادی بیان افراد تأثیر بگذارند، اما در عین حال، می‌توانند حمایت‌های بیشتری از آزادی بیان نسبت به آنچه که ممکن است توسط اقدامات دولتی ارائه شود، داشته باشند.

از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، چندین نمونه از محدودیت آزادی بیان و آزادی اظهار نظر انتقادی نسبت به سیاست و اقدامات اسرائیل در غزه و همچنین اظهارات ضدفلسطینی مشاهده شده است. وزارت امور خارجه ایالات متحده، سازمان اصلی و رو به خارج آمریکا برای سیاست خارجی و دیپلماسی، هرگونه ادعای بی‌طرفی یا تعادل در مورد درگیری غزه را کنار گذاشته است. آنتونی بلینکن، وزیر خارجه، بارها و بارها موضع دولت بایدن را تکرار کرده است که این

درگیری تقصیر حماس است و علی‌رغم نظر جهانی، رسمی و غیررسمی، که خلاف این را بیان می‌کند، انتقاد کمی یا هیچ انتقادی به دولت اسرائیل وارد نکرده است. بلینکن پیش‌دستی کرده است تا نهادهای بین‌المللی که بسیاری از آنها توسط خود ایالات متحده ایجاد و کنترل می‌شوند، را بی‌اعتبار و غیرقانونی جلوه دهد؛ از جمله در دسامبر ۲۰۲۳ که جمهوری آفریقای جنوبی شکایت خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری تقدیم کرد، مدعی نسل‌کشی اسرائیل در تعقیب درگیری غزه شد.

اما اظهارات عمومی بلینکن تنها بازتابی از آنچه به نظر می‌رسد سیاست رسمی در وزارت امور خارجه است، نشان‌دهنده سکوتی توطئه‌آمیز است. سانسور هرگونه اقدام اسرائیل که جنایی تلقی شود، در داخل این سازمان گسترده به نظر می‌رسد. ادعاهای مقامات فعلی و سابق وزارت امور خارجه نشان می‌دهد گزارش‌های رسمی مستند به جنایات اسرائیل قبل از انتشار دستکاری و یا سانسور شده‌اند تا اسرائیل را از انتقاد مصون نگاه دارند و همچنین دولت ایالات متحده را از اجرای قوانین موجود علیه اسرائیل محافظت کنند، همانطور که ملزم به انجام آن است و با سایر کشورهایی که مرتکب اعمال مشابهی شده‌اند، انجام داده است. علاوه بر این، این ادعاها از بازخواست کسانی که جرات افشای چنین بی‌اخلاقی‌هایی را دارند، حکایت می‌کند. قوه مجریه دولت آمریکا ثابت کرده



است که حاضر است برای محافظت از اسرائیل از تفحص و اغلب با بهانه معمول امنیت ملی، آزادی بیان را، با نقض تعهد خود برای دفاع از قانون اساسی، از جمله آزادی بیان اصلاحیه اول سرکوب کند؛ حتی اگر اصلاً چنین حقی به رسمیت شناخته شود. اما قوه مقننه نیز خود را به همان اندازه بی توجه به آزادی بیان نشان داده است و در واقع، به دنبال مجازات کسانی است که جرات استفاده از حق خود را دارند. زمانی که دیوان بین‌المللی کیفری دستور بازداشت بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و سایر مقامات اسرائیلی را به دلیل ارتکاب جنایات جنگی ادعایی صادر کرد، اعضای جمهوری خواه کنگره تهدید کردند که به طور دسته جمعی بودجه سازمان ملل را در یک اقدام تنبیهی قطع خواهند کرد. در واقع، نتانیاهو دولت بایدن را به دلیل امتناع از حمایت از چنین اقدامی در کنگره تویخ کرد.

کنگره آمریکا همچنین عدم تعهد خود به آزادی بیان را زمانی نشان داد که کمیته‌های کنگره چندین رئیس دانشگاه را برای شهادت در مورد اتهامات مبنی بر اینکه آنها در اجازه دادن به رشد یهودی‌ستیزی در دانشگاه‌های خود سهل‌گیر بوده‌اند، احضار کرد. روسای برخی از دانشگاه‌های برتر آمریکایی مانند دانشگاه پنسیلوانیا و دانشگاه هاروارد با سوالات خصمانه، شبیه بازجویی و جهت‌دار راجع به اینکه آیا احساس می‌کنند برخی اظهارات انجام شده توسط معترضان طرفدار فلسطین یهودی‌ستیزی هستند، مورد هجمه قرار گرفتند. اینها شامل شعار برجسته، «از رود تا دریا، فلسطین آزاد خواهد بود»، است. هنگامی که این روسای دانشگاه در پاسخ‌های خود ابراز می‌کردند که چنین شعارهایی لزوماً یهودی‌ستیزانه نبودند، چه رسد به اینکه ناقض اشکال قانونی محافظت شده از آزادی بیان باشند، توسط سیاستمداران و چهره‌های رسانه‌ای به طور یکسان مورد اهانت قرار گرفتند، که برخی از آنها را وادار به استعفا کردند.

سرکوب آزادی بیان، به ویژه سخنانی که از اسرائیل انتقاد می‌کنند، محدود به دولت فدرال ایالات متحده نیست؛ قانونگذاران ایالتی نیز به دفاع از اسرائیل حتی به قیمت ارزش‌ها و اصول اعلام شده

آمریکایی پیوسته‌اند. ایالت‌هایی مانند تگزاس قوانینی را تصویب کرده‌اند که از نهادهایی که قصد انجام تجارت با ایالت تگزاس را دارند، می‌طلبد که تعهداتی را امضا کنند که آنها در جنبش تحریم، نقض سرمایه‌گذاری و بایکوت که خواستار تحریم نهادهای اسرائیلی به دلیل مشارکت آنها در ادامه اشغال سرزمین فلسطین و سرکوب مردم فلسطین است، شرکت نمی‌کنند و نخواهند کرد. اینکه می‌توان هر کشور دیگری را در جهان و حتی ظاهراً شرکت‌های آمریکایی را تحریم کرد، اما راجع به اسرائیل محدودیت وجود دارد، نشان‌دهنده احساس عجیب و وارونه از ویژگی‌های آزادی بیان قابل قبول در ذهن بسیاری از سیاستمداران آمریکایی است.

در حالی که اصلاحیه اول قانون اساسی ایالات متحده در اعلامیه خود بسیار صریح ابراز می‌کند که «کنگره هیچ قانونی وضع نخواهد کرد» که آزادی بیان را محدود کند، بنابراین تلاش‌های سرکوب دولت را مهار می‌کند، مفهوم آزادی بیان و اجتماع به عنوان حقوق مقدس تلقی می‌شوند که فراتر از جلوگیری از محدودیت‌ها توسط بخش عمومی گسترش می‌یابد. نهادهای خصوصی، اگرچه بر حق هستند که محدودیت‌های خاصی را بر آزادی بیان اعمال کنند، اما به دلیل ترس از برچسب خوردن به عنوان ظلم بیش از حد و به طور طعنه‌آمیز، «غیر آمریکایی» بودن، این کار را به روشی قطره چکانی انجام می‌دهند. با این حال، درگیری غزه مجموعه‌ای از تلاش‌ها را توسط نهادهای افراد برای محدود کردن و مجازات کسانی که جرات دارند از حق خود برای صحبت کردن علیه بی‌عدالتی استفاده کنند، رها کرده است.

دانشگاه براندیس، یک دانشگاه خصوصی با حمایت یهودیان، با جمعیت دانشجویی کارشناسی که ۳۵ درصد آن یهودی هستند، در سال ۱۹۴۸ در ماساچوست تأسیس شد و مقداری مضحک، به نام قاضی عالی دیوان عالی، لوئیس براندیس، نامگذاری شد. براندیس معتقد بود که «سخن گفتن بیشتر، نه سکوت تثبیت شده»، برای یک دموکراسی کارآمد حیاتی است. اما به نظر می‌رسد موسسه هم نام او ایده‌های دیگری داشت. در

نوامبر ۲۰۲۳، براندیس سازمان دانشجوی عدالت برای فلسطین را با این ادعا ممنوع کرد که این سازمان در گفتار نفرت‌انگیز شرکت کرده است و ادعا می‌کند که از حماس حمایت علنی می‌کند. هیچ مدرکی مبنی بر حمایت سازمان دانشجوی عدالت برای فلسطین از حماس وجود ندارد و گفتار نفرت‌انگیز، هر چقدر هم که نفرت‌انگیز باشد، اگر تشویق به خشونت نکند، یک گفتار محافظت شده از تعقیب تحت قانون است.

سازمان‌های یهودی دیگر نیز حقوق سخن گفتن اعضای سازمان دانشجوی عدالت و همچنین حق تجمع و گردهمایی آنها را هدف قرار داده‌اند. در اکتبر ۲۰۲۳، لیگ ضد افترا، سازمانی که در سال ۱۹۱۳ تأسیس شد، با مأموریت اعلام شده مبارزه با یهودی‌ستیزی، تعصب و تبعیض، اما همچنین به دلیل حمایت از اسرائیل شناخته شده است، تلاش کرده است تا فصل‌های سازمان دانشجوی عدالت را در دانشگاه‌های سراسر ایالات متحده به بهانه حمایت سازمان دانشجوی عدالت از حماس معلق کند و در نتیجه حمایت مادی از یک سازمان تروریستی، همانطور که دولت ایالات متحده حماس را تعیین کرده است، ارائه می‌دهد. سازمان دانشجوی عدالت تحت هیچ نظارت یا کیفرخواست دولتی بر اساس چنین ادعایی قرار ندارد، اما این امر لیگ ضد افترا را از بدنام کردن سازمان دانشجوی عدالت در تلاش برای سرکوب نگرش‌افزایی نسبت به جنایات و ستم‌های اسرائیل، از جمله جلب توجه به تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری و اقدامات دیوان بین‌المللی قضایی علیه اسرائیل و مقامات اسرائیلی، در دانشگاه‌های مختلفی که حضور دارد، بازنشته نشده است.

در ماه می ۲۰۲۴، لیگ ضد افترا همچنین یک شکایت حقوق مدنی را همراه با مرکز حقوق بشر لوئیس دی. براندیس تحت قانون علیه دانشگاه ماساچوست-امهرست با این ادعا ثبت کرد این دانشگاه «در رسیدگی به تبعیض شدید و آزار دانشجویان یهودی و اسرائیلی، که یک محیط ضد یهودی خصمانه را تقویت کرد، ناکام مانده است.» یکی از شکایات لیگ ضد افترا شامل خشم آن‌ها از این بود که دانشگاه بیانیه‌ای صادر کرده است

از اسرائیل انتقاد و از آن سوال کنند. مدت‌ها است که مجلات دانشگاهی به عنوان سنگ‌های آزادی دانشگاهی شناخته می‌شوند که به دانشمندان اجازه می‌دهند ایده‌هایی را ارائه دهند که ممکن است تحریک‌آمیز و حتی جنجالی باشند. ظاهراً، حتی چنین فرضیات اخیر نیز به‌ویژه در برخی از معتبرترین نشریات دانشگاهی در حال بازنگری هستند. در نوامبر ۲۰۲۳، هیئت مدیره مجله حقوق‌هاروارد تصمیم گرفت «نکبت در حال انجام» به سوی یک چارچوب حقوقی برای فلسطین را که توسط رباع اغباریه، دانشجوی دکتری دانشکده حقوق‌هاروارد و وکیل حقوق بشر نوشته شده بود، منتشر نکند. این مقاله یک مقاله تحقیق شده، بررسی شده توسط هم‌تایان بود که چارچوب حقوقی را در بررسی درگیری مداوم غزه و فراتر از آن بررسی می‌کرد. به دلیل سیل انتقادات و اتهامات مبنی بر ترویج یهودی‌ستیزی، مجله حقوق‌هاروارد کوتاه آمد و تصمیم گرفت از محدودیت قبلی برای جلوگیری از انتشار این مقاله استفاده کند. هنگامی که مجله حقوق کلمبیا تصمیم گرفت مقاله اغباریه را منتشر کند، هیئت مدیره آن اقدام بی‌سابقه‌ای را انجام داد و وب‌سایت مجله را تنها برای جلوگیری از دسترسی خوانندگان به آن تعطیل کرد. این سانسور آشکار تنها زمانی معکوس شد که هیئت مدیره به خشم نشان داده شده توسط سردبیران دانشجویی مجله که از اقدامات هیئت مدیره و همچنین تصمیم آن برای نادیده گرفتن اختیار تصمیم‌گیری سردبیران عصبانی بودند، پاسخ داد.

این نوع سرکوب هر صدایی که خطرناک تلقی می‌شود، یعنی گفتن حقیقت به قدرت در مورد اسرائیل، باعث نگرانی و مسموم‌سازی گروه‌ها و افرادی می‌شود که مصمم به نابودی حرفه‌ها و حسن شهرت‌ها هستند. در دانشگاه کلمبیا، محقق برجسته، جوزف مسعد، با یک پویش مستمر اهریمن‌نمایی و درخواست اخراج و حتی پیگرد قانونی صرفاً به دلیل چالش کشیدن روایت اصلی اسرائیل روبرو شده است. در سراسر ایالات متحده، چنین تلاش‌هایی دانشگاهیان، از جمله محققان فلسطینی مانند حاتم بازین در دانشگاه کالیفرنیا، بر کلی و حتی دیگران مانند آن

داکسینگ محدود به یک دانشگاه واحد نیست، زیرا این تصاویر، که نشان‌دهنده تلاش ملی هماهنگ است، به صورت ویروسی در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند. چندین صدای برجسته و تأثیرگذار، از جمله فارغ‌التحصیلان قدرتمند دانشگاه‌ها، تا آنجا پیش رفتند که خواستار لغو پیشنهادها شغلی پر درآمد یا کاملاً رد شدن استخدام هر کسی که هر شکلی از مخالفت با اقدامات اسرائیل را بیان کرده است، از جمله صرفاً امضای نامه‌ای در محکومیت اسرائیل و خواستار آتش‌بس شدن کرده‌اند. این تلاش شامل تماس‌های مکرر و پرسر و صدا توسط بیل آکمن، فارغ‌التحصیل‌هاروارد و مدیر صندوق سرمایه‌گذاری میلیاردر، که همچنین به سرعت برای استعفا از رئیس دانشگاه زن سیاه‌پوست‌هاروارد، کلودین گی، اعتبار گرفت.

**سرکوب آزادی بیان، به ویژه سخنانی که از اسرائیل انتقاد می‌کنند، محدود به دولت فدرال ایالات متحده نیست؛ قانونگذاران ایالتی نیز به دفاع از اسرائیل حتی به قیمت ارزش‌ها و اصول اعلام‌شده آمریکایی پیوسته‌اند؛ ایالت‌هایی مانند تگزاس قوانینی را تصویب کرده‌اند که از نهادهایی که قصد انجام تجارت با ایالت تگزاس را دارند، می‌طلبند که تعهداتی را امضا کنند که آنها در جنبش تحریم اسرائیل شرکت نمی‌کنند**

صدها دانشجویی که از حق خود برای صحبت کردن علیه ظلم‌های اسرائیل استفاده کرده بودند، خود را با ترس از تلافی که می‌تواند پس از فارغ‌التحصیل شدن بر زندگی آن‌ها تأثیر بگذارد، فلج یافتند، زیرا حساب‌های رسانه‌های اجتماعی آن‌ها به دقت برای هر گونه اظهارات یا گردهم‌آبی‌های منجر به محکومیت احتمالی بررسی می‌شد. باز هم، در اکثریت قریب به اتفاق موارد، هیچ یک از اظهارات به چیزی نزدیک به گفتار ممنوع، غیرقانونی یا حتی تهدیدآمیز نزدیک نمی‌شد. همین کافی بود که آنها

که هم یهودی‌ستیزی و هم اسلام‌هراسی در دانشگاه را محکوم می‌کند. این بیانیه از سوی سازمانی صادر شده است که نام آن این تصور را ایجاد می‌کند که با تعصب از هر نوعی مبارزه می‌کند. تلاش قاطعانه سازمان‌هایی مانند لیگ ضد افترا و دیگران برای تصویب تعریف ضد یهودی‌ستیزی انجمن بین‌المللی یادبود هولوکاست به عنوان سیاست رسمی در نهادهای بخش خصوصی و عمومی یکی از جدی‌ترین تهدیدات برای آزادی بیان را مطرح می‌کند. در حالی که استقرار چنین مقرراتی برای کمک به جلوگیری از تعصب ضد یهودی هدف مهمی را دنبال می‌کند، این تعریف در دامنه سرکوب گفتار بسیار گسترده‌تر است، تا شامل هر گونه انتقاد از اسرائیل و سیاست اسرائیل شود. این اثری سردکننده بر آزادی بیان به عنوان عمده‌ی مشکوک شده است، تا انتقاد و محکوم کردن اسرائیل به هر نحو ممکن را با برجسب‌زدن گونیده با متهم شدن به یهودی‌ستیزی، به پیشگیری از بیان منجر شود.

یکی از آخرین اصطلاحاتی که وارد واژگان شده است، «داکسینگ» است، که به معنای ارائه اطلاعات فاش‌کننده و شناسایی شده راجع به کسی به عموم، اغلب از طریق اینترنت و یا رسانه‌های اجتماعی است. اگرچه داکسینگ از نظر فنی غیرقانونی نیست، اما می‌تواند به شهرت و حرفه فرد بسیار مزاحم و آسیب‌رسان باشد. از اکتبر ۲۰۲۳، داکسینگ به یک سلاح انتخابی برای کسانی که به دنبال سرکوب هر گونه انتقاد از اسرائیل هستند، تبدیل شده است. در چندین دانشگاه در سراسر ایالات متحده، دانشجویان طرفدار فلسطین نام، آدرس و چهره خود را در کنار و ن‌هایی که در دانشگاه‌های خود رانده شده‌اند، به عنوان راهی برای افشا کردن و ظاهراً آنها را به عنوان ضد یهودیان شرمسار کردن می‌بینند. بسیاری از این دانشجویان عرب و مسلمان هستند. این نوع آزار و اذیت در بسیاری از موارد منجر به هدف مورد نظر سرد کردن گفتار محافظت شده و قانونی، با ایجاد تردید در افراد در مورد اینکه آیا ریسک چنین توجه ناعادلانه، افشا و حتی تهدیدات بالقوه به زندگی و معیشت آنها عاقلانه است، شده است.

نورتون در دانشگاه پنسیلوانیا را هدف قرار می دهند.

اقدام پلیس شاید آشکارترین تجلی اقتدار دولت است که گاهی به اقدامات اقتدارگرایانه تنزل می یابد. تحت پرچم اغلب دروغین حفظ نظم عمومی، مقامات اجرای قانون اقدام به اجرای انتخابی تظاهرات مبتنی بر گفتار صرف نظر از اینکه آیا مسالمت آمیز هستند یا خیر کرده اند. اخیراً و به طور نگران کننده ای، نیروهای پلیس توسط نهادها نه تنها برای سرکوب معترضان و تظاهرات مسالمت آمیز فراخوانده شده اند، بلکه در حالی که معترضان ضد فلسطینی از خشونت علیه فعالان طرفدار فلسطین استفاده کرده اند، بی تفاوت ایستاده اند.

چنین حادثه ای در بهار ۲۰۲۴ در محوطه دانشگاه کالیفرنیا لس آنجلس رخ داد. نیروهای پلیس که به درخواست اداره دانشگاه اعزام شده بودند، هیچ کاری برای محافظت از معترضان مسالمت آمیز از هجوم یک جمعیت طرفدار صهیونیسم سازمان یافته و پر بودجه که در حال حمله به تظاهر کنندگان و تخریب اردوگاه آن ها بودند، انجام ندادند. پلیس هیچ دستگیری از معترضان ضد اعتراض انجام نداد، که قبل از مداخله پلیس به هر نحوی، صحنه را ترک کرده بودند. از نیروی خشونت آمیز پلیس همچنین در دانشگاه هایی مانند کلمبیا و دانشگاه میشیگان برای سرکوب خشونت آمیز اقدام مسالمت آمیز گفتار، تجمع و گردهم آیی استفاده شد. این دانشگاه ها شاهد بیش از ۳۱۰۰ دستگیری از معترضان طرفدار فلسطین بود؛ عددی بسیار بزرگتر از دستگیری های انجام شده در دوران اعتراضات ضد جنگ در ویتنام، که درگیری بسیار طولانی تر و بزرگ تر بود. نهادهای خصوصی ممکن است در محدوده اختیارات خود حق و توانایی محدود کردن گفتاری را داشته باشند که در غیر این صورت توسط دولت قانونی و مجاز تلقی می شود، اما زمانی که دسترسی و تسلط آنها گسترده است، چنین محدودیت هایی مشکل ساز می شوند. چنین وضعیتی در حال حاضر با چندین رسانه اجتماعی قابل توجه وجود دارد. متا، که قبلاً فیس بوک نام داشت و توسط مارک زاکربرگ تأسیس شد، فراتر از

سکوی اصلی خود نیز گسترش یافته است تا شامل برنامه های به شدت اشتراکی مانند واتس آپ و اینستاگرام شود. بسیاری از کاربران شکایت دارند که پست های آن ها در حال سانسور و محدود شدن در مورد اینکه چه کسی می تواند آن ها را مشاهده و با آن ها تعامل کند، در روشی به نام ممنوعیت سایه، یا حتی تعلیق حساب های آن ها برای دوره های زمانی مختلف هستند.

مدت ها است که شرکت متا مضمون بوده است و اکنون توسط بیانیه های شرکت تأیید شده است که پست هایی را که ظاهراً به صهیونیست ها «حمله» می کنند، اگر به تشخیص خود، چنین پیام هایی به نظر برسد که حملات پنهانی به یهودیان به عنوان یک کل هستند را حذف خواهد کرد. البته این حذف شامل هر انتقادی، مستند یا غیرمستند، و فقط برای تأثیرگذاری بر یک جامعه عمل می کند، در حالی که سایر اشکال گفتار نفرت آشکار، به ویژه آن هایی که ماهیت و محتوای اسلام هراسی دارند، می توانند آزادانه در برنامه های مختلف متا منتشر شوند. اقدامات محدود کننده مشابه نیز در حال انجام در اکس، با نام قبلی توییتر است که مالک فعلی و خودخوانده مدافع آزادی بیان آن، ایلان ماسک در مورد اقدامات تنبیهی علیه هر کسی که اسرائیل را نکوهش می کند، هشدار داده است.

ایالات متحده به سختی تنها کشوری است که هم با اقدامات دولتی و هم توسط جامعه مدنی، ابهام یا بیزاری خود را نسبت به حمایت از ارزش های اعلام شده خود در مورد آزادی بیان نشان داده است. فرانسه دارای تاریخچه طولانی در افشای دوگانگی خود به هزینه اجتماعات مسلمان خود، با سیاست های اسلام هراسی دیرینه خود تحت پوشش لائیک است. مسلمانان روزانه از طریق انکار آزادی دینی خود، در کلاس های درس و در موقعیت های شغلی، تحت تأثیر منفی قرار می گیرند. حجاب تا حدی ممنوع است که حتی تیم ملی فرانسه در المپیک تابستانی ۲۰۲۴، که در پاریس برگزار شد، از پوشیدن آن منع شد، در حالی که به تیم های دیگر این حق داده شد. از اکتبر ۲۰۲۳، تظاهرات خیابانی طرفدار فلسطین جرم انگاری شده است،

اگرچه معترضان جسور با خطر دستگیری و مجازات، از مقامات برای صحنه سازی آنها سرپیچی کرده اند.

به طور طعنه آمیز، فرانسه ادعا می کند که دلیل منطقی آن برای سرکوب آزادی بیان مسلمانان، چه دینی و چه سیاسی، این است که «ارزش های سنتی» فرانسوی در معرض تهدید هستند. ارزیابی توضیح فرانسه مبنی بر سرکوب «ارزش های سنتی» مانند آزادی بیان و تجمع، اصول برجسته ای که ۲۵۰ سال پیش انقلابی را پدید آورد، هنگامی که شهروندان مسلمان آن را اعمال می کنند، به عنوان وسیله ای برای ظاهراً نجات جامعه فرانسه در این فرآیند از برخی اشکال توهین به آن است. این رویکرد، علی رغم این است که یکی از کشیشان عالی دوره روشنگری، منتقد فرانسوی، ولتر، گفته بود: «من از آنچه شما می گوید متنفرم، اما از حق شما برای گفتن آن تا حد مرگ دفاع خواهم کرد.» این اعطا برای چندین دهه به جامعه مسلمان فرانسه اعمال نشده است و درگیری کنونی در غزه این تناقض را حتی بیشتر آشکار کرده است.

در مناطق دیگر قاره اروپا، در برخی موارد، در کشورهایی که تاریخچه اخیر نسبتاً مشکل داری با سرکوب و اقتدارگرایی داشته اند محدودیت های مشابه در آزادی بیان ظاهر شده است. مانند فرانسه، آلمان تظاهرات طرفدار از فلسطین را جرم انگاری کرده و حتی فراتر رفته است و هرگونه انتقاد از اسرائیل را غیرقانونی اعلام کرده است.

آلمان نیز از طریق نهادهای خصوصی خود اقدام به سرکوب آزادی بیان کرده است. در فوریه ۲۰۲۴، مؤسسه آنتروپولوژی اجتماعی ماکس پلانک اعلام کرد که روابط خود را با غسان هاج، محقق مشهور جهانی لبنانی-استرالیایی را به دلیل اظهارات او راجع به خشونت اسرائیل در درگیری کنونی غزه و در طول یک قوس تاریخی گسترده تر قطع می کند. اقدامات مؤسسه به عنوان تسلیم حقیرانه به گروه های فشار و رسانه های منفی که در ابتدا توسط یک رسانه راست گرا ساخته شده بود، دیده شد. ظاهراً مؤسسات تحقیقاتی، حتی آن هایی که دارای شهرت ماکس پلانک هستند، حاضر شده اند اعتبار خود را به

به سادگی برای آنچه که آنها آن را پست قابل سوال می دانند نظارت می کنند و سپس فرمولی آشنا از اهریمن نمایی و اتهامات دروغین یهودی ستیزی را برای تبدیل فرد هدف گرفته شده به فردی مسموم برای همه جز مصمم ترین سازمانها برای دفاع و حمایت دنبال می کنند. این شکل از «مکارتیسم شهروندی» در بسیاری از کشورها با شباهت عجیبی در پیام رسانی و تاکتیکها اعمال می شود: بر مردم قلدری می کنند تا آنها را نکوهش کنند و منابع مالی خود را برای مبارزه با اتهامات تخلیه کنند، در اصل آنها را مجبور می کنند تسلیم شوند و از زندگی عمومی کناره گیری کنند.

دمو کراسی های غربی تنها کشورهای نیستند که سرکوب بیان را نشان داده اند؛ بزرگ ترین به اصطلاح دمو کراسی جهان در حال سرکوب فعال حضور مسلمانان در حوزه عمومی و فراتر از آن است. دولت نخست وزیر هند، نارندرا مودی، اسلام هراسی خود را به عنوان نشان افتخار برای جلب حمایت و رأی بر تن کرده است. ثابت شده است که چنین سیاستی موفق است زیرا مودی اخیراً برای سومین دوره به عنوان رهبر پرجمعیت ترین کشور روی زمین، تا حدی با جعل یک روایت بسیار بیگانه هراسی از مسلمانان به عنوان هندوها و مستعمره گران بی معنی که بدتر از بریتانیایی ها بودند، انتخاب مجدد شد. حزب سیاسی مودی، حزب مردم هند، با وابستگی های نزدیک خود به هندوتوا و سازمان های افراطی هندو مانند راشتریا سویامسواک سانغ به نظر می رسد که برای اهریمن نمایی و تبعیض علیه مسلمانان، در حالی که بی توجهی یا تشویق به قتل عام که سایتها و جوامع اسلامی را هدف قرار می دهند، با هم هماهنگ عمل می کنند. این تلاشها باعث شده است مسلمانان به دلیل ترس از تلافی یا حتی مرگ، از ظاهر شدن در ملاء عام به عنوان مسلمان ترس داشته باشند، که هدف هندوتوا را تأیید می کند تا مسلمانان را از حوزه عمومی حذف کند.

محو مسلمانان هند توسط قانون، از جمله قوانین اصلاحیه قانون تابعیت، که به هندوها، سیکها، بوداییها، اهورامزداها، پارسیها و مسیحیان از کشورهای همسایه افغانستان،

اگر جرات کنند از فلسطین و فلسطینیها حمایت کنند یا روایتی متضاد با هنجار اسرائیلی ارائه دهند، مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. جامعه شناس دیوید میلر در سال ۲۰۲۱ پس از یک جلسه انضباطی که نتیجه گرفت او «استانداردهای رفتاری مورد انتظار از کارکنان دانشگاه» را بر آورده نکرده است توسط دانشگاه بریستول اخراج شد.

میلر به دروغ به یهودستیزی متهم شد زیرا در یک سخنرانی استدلال کرد که صهیونیسم محرک اصلی اسلام هراسی در بریتانیا است. در سال ۲۰۲۴، میلر توسط دادگاه استخدام تبرئه شد که نتیجه گرفت او به طور ناعادلانه و نادرست توسط دانشگاه اخراج شده است و عقاید فلسفی ضد صهیونیستی او به شکلی نادرست سرکوب شده است.

**دمو کراسی های غربی تنها  
کشور هایی نیستند که سرکوب بیان را  
نشان داده اند؛ بزرگ ترین به اصطلاح  
دمو کراسی جهان در حال سرکوب  
فعال حضور مسلمانان در حوزه  
عمومی و فراتر از آن است**

**پلیس خودخوانده رسانه های  
اجتماعی به سادگی فرمولی آشنا  
از اهریمن نمایی و اتهامات دروغین  
یهودی ستیزی را برای تبدیل فرد  
هدف گرفته شده به فردی مسموم  
دنبال می کنند**

به اصطلاح دمو کراسیها در سراسر جهان با شبیح سرکوب گفتار اگر با روایت های قابل قبول همسو نباشد، مواجه هستند. در استرالیا، زمینه تنوع، برابری و شمول با تهدید از سوی کسانی که به انتقاد از اسرائیل اعتراض دارند، روبرو است. تسنیم چوپرا، مشاور بین فرهنگی، هدف یک پویش سرکوبگر توسط فعالان صهیونیستی قرار گرفته است که به دنبال حذف او از هیئت های مختلف و تبدیل او به یک طرد شده برای سازمانها و نهاد های دولتی که از تخصص و تجربه تنوع او بهره مند می شوند هستند.

پلیس خودخوانده رسانه های اجتماعی

عنوان سنگرهای آزادی دانشگاهی برای محافظت از اسرائیل در برابر انتقادهایی که با تصمیمات گرفته شده توسط قوانین بین المللی همسو است، آسیب بزنند.

بریتانیا ممکن است دیگر بخشی از اتحادیه اروپا نباشد، اما سیاست های آن برای محدود کردن آزادی بیان شباهت قابل توجهی با همتایان قاره ای خود نشان می دهد. تحت دولت قبلی محافظه کار نخست وزیر ریشی سوناک، دولت اقدام به سیاست جرم انگاری و امنیتی کردن اعتراضات بر اساس شرکت کنندگان و موضوع تظاهرات کرد. وزیر کشور سونالا براورمن علی رغم عدم وجود مدرک برای حمایت از ادعاهای خود تأیید کرد که هر راهپیمایی طرفداری از فلسطین ذاتاً خشونت آمیز و ضد یهود است. او استفاده از نیرو علیه تظاهر کنندگانی که صرفاً در حال اعمال حق اعتراض به جنایات جنگی و نسل کشی بودند را مجاز کرد. براورمن همچنین کسانی را که به تشخیص او در نقض ارزیابی هایش بودند، با اخراج تهدید کرد، صرف نظر از اینکه شهروندان بریتانیایی هستند. جالب اینجا است که انتقاد از دولت خود لزوماً گوینده را در معرض چنین اقدامات تنبیهی احتمالی قرار نخواهد داد.

اتهامات دروغین یهودی ستیزی محدود به یک حزب سیاسی بریتانیایی نیست. کییر استارمر، نخست وزیر فعلی، سابقه طولانی در خصومت با آزادی بیان در حمایت و دفاع از مردم فلسطین دارد. استارمر که تا همین اواخر به شدت با آتش بس یا هر گونه محدودیتی بر تجاوز اسرائیل به غزه مخالف بود، در یک کودتای داخلی در حزب خود زمانی که رهبر مخالف شد، برای پاکسازی آن از کسانی که به عنوان یهودستیز تلقی می شدند، از جمله رهبر سابق حزب کارگر جرمی کوربین، شرکت کرد. انتقام استارمر علیه نمایندگان طرفدار فلسطین نشان دهنده یک اقدام مخرب و ضد دمو کراتیک دیگر برای سرکوب خواست مردم است که اکثراً همدردی طرفداری از فلسطین خود را تأکید می کنند، و درخواست هایی برای تغییر قانون گذاری و سیاست توسط رهبری حزب را نیز دارند.

همانند ایالات متحده، دانشگاهیان نیز

بنگلادش و پاکستان اجازه می‌دهد تا تابعیت هند را دریافت کنند، اما به‌طور خاص نه مسلمانان، تدوین شده است. علاوه بر این، قوانینی برای حذف مشارکت‌های مسلمانان از متون تاریخی و برنامه‌های درسی مدارس تصویب شده است. چنین اقداماتی، همراه با اقدامات سختگیرانه از جمله تخریب خانه‌ها، مشاغل و ساختمان‌های مسلمانان، از شیوه‌ها و فنون مشابه و موازی استفاده شده توسط اسرائیل، کشوری که هند با آن روابط نزدیکی، به‌ویژه در دوران مودی، ایجاد کرده است، پیروی می‌کنند.

آزار و اذیت هند و امنیتی کردن مسلمانان در کشمیر با کمک نهادهای امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل هماهنگ شده است. موضع هند نسبت به جمعیت مسلمان خود، بزرگترین جامعه دینی این کشور، انتقاد نادری را از سوی وزارت امور خارجه آمریکا برانگیخته است که نگرانی خود را در مورد آزادی دینی و رفتار با مسلمانان در هند، به دلیل «افزایش قوانین ضد تبدیل، گفتار نفرت‌انگیز، تخریب خانه‌ها و مکان‌های عبادت اعضای آن» ابراز کرد. انتقاد مشابهی در گزارش علیه اسرائیل، علی‌رغم شواهد قابل توجه از وقوع این شرایط در آنجا حتی مطرح نشده است.

یکی از بهانه‌های اصلی ارائه شده توسط دموکراسی‌های غربی برای دفاع بی‌قید و شرط خود از اسرائیل این است که این یک مدل دموکراسی منحصر به فرد در منطقه‌ای استبدادی و رژیم‌های اقتدارگرا است. چنین دسته‌بندی، صرف نظر از صداقت ظاهری، با توجه به شواهد اخیر و صریح برای نشان دادن اینکه اسرائیل به سختی به ارزش‌های ظاهراً مشترک آزادی بیان پایبند است، غیرقابل دفاع است. از سوی دیگر، شاید دقیقاً نادیده گرفتن چنین ارزش‌هایی است که وابستگی چنین دولت‌هایی به اسرائیل و سیاست‌های مطابق آن را حفظ می‌کند. در مورد آزادی بیان، کنست اسرائیل در سال ۲۰۲۴ اکثریت آرا را برای ممنوعیت فعالیت خبرگزاری قطری الجزیره در داخل اسرائیل یا فلسطین رأی داد. الجزیره به دلیل پوشش عینی خود از درگیری غزه در سطح بین‌المللی شناخته شده است. علاوه بر این، بیش از ۱۰۰ روزنامه‌نگار

در پوشش درگیری‌ها در غزه، از جمله چندین نفر که برای الجزیره کار می‌کردند کشته شده‌اند.

با وجود فرمول انکار و سپس بررسی خود اسرائیل که هیچگونه پاسخگویی را در پی ندارد، تحلیل‌های مستقل نشان می‌دهد اسرائیل عمداً روزنامه‌نگاران را هدف قرار می‌دهد تا پوشش جنایات خود در این منطقه را سرکوب کند. علاوه بر این، اسرائیل از فعالیت رسانه‌های بین‌المللی در غزه بدون اجازه خود جلوگیری می‌کند، که معمولاً با بیانی سرسری در مورد محافظت ظاهری از ایمنی خبرنگاران در یک منطقه درگیری فعال همراه است. دولت اسرائیل به سی‌ان‌ان اجازه می‌دهد از غزه گزارش دهد، اما این خبرگزاری آمریکایی باید ابتدا تمام فیلم‌ها را به سانسورچیان نظامی اسرائیل ارسال کند تا آنچه را که می‌تواند پخش شود تأیید کنند، که این عمل، تعریف سانسور مطبوعات است.

اسرائیل در قبال شهروندان خود نیز به دلیل جسارت در بیان حقیقت در مورد مسائل مربوط به غزه به همان اندازه ظالم است. آگام گلدشتاین-الموگ، اسیر سابق اسرائیلی، پس از اعتراف در مصاحبه‌ها به اینکه در اسارت «رفتار مناسبی» با او شده است، سیل عظیمی از نامه‌ها و نظرات نفرت‌آمیز از هموطنان اسرائیلی دریافت کرد. با چند استثناء مانند روزنامه روزانه اسرائیلی هآرتص، انتقاد از دولت و ارتش در رسانه‌های اسرائیلی نادر است و احتمالاً شهروندان یهودی طرد می‌شوند، در حالی که شهروندان عرب اسرائیلی حتی فضای کمتری برای انتقاد دارند.

ویژگی تعریف‌کننده یا خود معرف دموکراسی‌ها، به ویژه در غرب، تعهد آنها به حمایت و حفظ حقوق اساسی آزادی بیان، از جمله آزادی مطبوعات، تجمع، انجمن و آزادی دینی بوده است. این ارزش‌ها و حقوق، چه در قانون اساسی ایالات متحده تجسم یافته باشند یا در قوانین و سنت‌های جوامع غربی تدوین شده باشند، از دیرباز اصولی بوده‌اند که غرب برای تمایز خود از دیگران از آنها استفاده کرده است؛ حتی اگر در دوران استعمار و امپریالیسم لزوماً آنها را تشویق یا اجرا نکرده باشد. اما امروزه، همین

ارزش‌های بیان شده به دلیل غفلت و بی‌توجهی یا از طریق فرآیند گروگان گرفتن آنها به عنوان راهی برای دفاع و حمایت از اسرائیل و سیاست اسرائیل در غزه و فراتر از آن تهدید می‌شوند. به منظور جلوگیری از حتی انتقادهای اساسی از اقدامات اسرائیل، چندین دموکراسی کسانی را که جرأت دارند صحبت کنند جرم‌انگاری و آنها را حتی اگر به معنای عقب‌نشینی از حق آنها برای اشغال فضای عمومی باشد به سکوت وادار کرده‌اند. اما غزه آخرین موضوعی نخواهد بود که بیان آن سرکوب شود و مسلمانان تنها هدف تلاش آنها برای گفتن حقیقت به قدرت و فریاد زدن بی‌عدالتی نخواهند بود. مک کارتیسم فعلی از برخی جهات با مک کارتیسم قدیمی که در بخشی از جنگ سرد سلطنت وحشت خود را تحمیل کرد، تفاوتی ندارد. محدودیت جدید در صداها و تلاش برای پاک کردن روایت‌ها از گفتمان عمومی جسورتر خواهد شد تا تمرکز خود را بر هر گروه یا فردی که وضعیت موجود قدرت و اقتدار را به چالش می‌کشد، چه دولت یا سلطه روزافزون بخش خصوصی و شرکت‌ها، معطوف کند. مسلمانان امروز اتفاقاً نمایانگر واضح‌ترین و شاید فاحش‌ترین کاربرد بی‌توجهی عمدی به حمایت از آزادی بیان هستند. در این فرآیند، آنها همچنین ممکن است مجبور باشند به همین رژیم‌ها یادآوری کنند که تلاش برای پاک کردن چشم‌انداز و صدای آنها، جوامع خودشان را نیز به خطر می‌اندازد و آنها را از رژیم‌های اقتدارگرایی که ادعا می‌کنند از آنها متنفرند، غیرقابل تشخیص می‌کند.

**سعید خان** استاد مطالعات خاور نزدیک و آسیا و مطالعات جهانی و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه ایالت وین، دیترویت، ایالات متحده آمریکا است. او ریاست مشترک کنفرانس اسلام‌هراسی موسسه اسلامی حقوق بشر ۲۰۲۴ را بر عهده خواهد داشت که در روزهای ۱۴-۱۵ دسامبر برگزار می‌شود. برای کسب اطلاعات بیشتر به وب سایت موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید و مجموعه مقالات کنفرانس‌های ده سال گذشته را در اینجا ببینید. خان یکی از نویسندگان منظم بلندنگری است.

## مکه،

# ضد دایاسپورا - خانه‌ای برای بی‌خانمان‌ها

این متن، قطعه‌ای از درس **امام العاصی** در دوره مطالعات اسلامی ضداستعماری در گرانا در سال ۲۰۲۴ است که تفکر مسلمانان را در عصری که مهاجرت به مهم‌ترین میدان نبرد سیاسی تبدیل شده است، بازتنظیم می‌کند.

ما همه با حضرت ابراهیم (ابراهیم نبی) علیه‌السلام آشنا هستیم و او را خواه از هر زمینه دینی که بپاییم، پدر انبیاء، ابوالانبیاء، می‌نامیم، درست است؟ ما معتقدیم که او یک شخصیت نبوی فوق‌العاده مهم است.

پس بیایید به زندگی او نگاهی بیندازیم، زیرا زندگی او چیزهای زیادی را درباره آنچه امروز اتفاق می‌افتد توضیح خواهد داد. مرجع من قرآن است. کسانی که تاریخ ابراهیم و تاریخ بنی‌اسرائیل - فرزندان اسرائیل - و تاریخ انبیای کتاب مقدس را مطالعه کرده‌اند، ممکن است با برخی یا بیشتر آنچه من می‌خواهم بگویم موافق باشند. آنها ممکن است با بیشتر یا برخی از آن مخالف باشند. در این مرحله این مرا نگران نمی‌کند، زیرا من سعی می‌کنم آنچه را که اینجا داریم توضیح دهم، اطلاعاتی که از سوی تنها و یگانه خداوند به ما می‌رسد.

ما در تلاش هستیم تا خود را استعمارزدایی کنیم، اما برخی از کلماتی که در تلاش خود برای استعمارزدایی استفاده می‌کنیم، کلماتی استعماری هستند. البته، بهترین راه برای خارج شدن از این دام، خارج شدن از زبان استعماری است، اگر چه این امری ساده نیست. شاید اگر پنج یا شش ساله بودیم، یا در دوران پیشانوجوانی خود، می‌توانستیم زبان دیگری را بسیار آسان یاد بگیریم. اما در سنین بالا، یادگیری زبان غریب یا

هر زبان دیگری بسیار ساده نیست. بیایید به ابراهیم پیامبر نگاه کنیم. نام او در ۶۳ آیه قرآن ذکر شده است. ذکر نام او، ۶۹ بار رخ می‌دهد زیرا برخی از آیات نام او را بیش از یک بار ذکر کرده‌اند. می‌خواهم با یک آیه از سوره سوم قرآن (آیه ۳۳ - ۳۴) شروع کنم که در آن **اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ** می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» «به حقیقت خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید» (قرآن: ۳: ۳۳).

«ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «فرزندی هستند برخی از نسل برخی دیگر، و خدا (به اقوال و احوال همه) شنوا و داناست» (قرآن: ۳: ۳۴). «بنگر، خداوند یگانه مقام آدم و نوح و خویشاوندان روحانی ابراهیم و خاندان عمران را از همه بشریت برتر کرد: (۳۳) در یک سلسله نسب [همه آنها] یکی پس از دیگری آمدند - و خداوند یگانه همه شنوا و داناست (۳۴)».

خلاصه این مطلب تا آنجا که به موضوع مربوط است، این است که **اللَّهُ** ترجیحی در انتخاب آدم و نوح و ابراهیم و عمران، تا آنجا که به «آل» آنها مربوط است، داده است. کلمه‌ای وجود دارد، «آل»، که در قرآن استفاده می‌شود. این

کلمه قرآنی است و همچنین در احادیث پیامبر، سخنان آخرین پیامبر (صلی الله علیه و سلم و سایر انبیاء) استفاده می‌شود. این کلمه‌ای است که نشان می‌دهد چرا می‌گویم ما هنوز از زبانی استفاده می‌کنیم که در انتقال معانی کلمات در قرآن دقیق نیست. کلمه «آل»، وقتی به این کلمه نگاه کنید، خواهید دید که آن را به عنوان فرزندان یا نوادگان یا خانواده یا نسل ترجمه کرده‌اند. این ترجمه دقیقی از کلمه «آل» نیست.

من سعی نمی‌کنم آموزش زبان بدهم، اما این موضوعی مربوط به مسئله نژادپرستی است که در ایجاد رژیم صهیونیستی در سرزمین مقدس با آن مواجه خواهیم شد. این همه راه به این باز می‌گردد. بنابراین اگر «آل» به معنای فرزندان، نسل و غیره نیست - همانطور که تقریباً همه به دلیل تفکر بیگانه‌ای که در ذهن و زمینه مسلمانان جا افتاده است فکر می‌کنند - چه معنایی دارد؟ بهترین چیزی که می‌توانم به عنوان ترجمه به انگلیسی ارائه دهم، «روح‌های خویشاوند» یا «همدلان» است. این همان چیزی است که این بدان معنا است.

فکر می‌کنم کسی را نخواهید یافت (و امیدوارم اشتباه کنم) که این کلمه را ترجمه کرده باشد و معنایی شبیه به «روح‌های خویشاوند» یا «همدلان» داشته باشد. اگر متقاعد شده‌اید که «آل» مربوط به خانواده است، پس آسان است که

این را به نوعی طرفداری گسترش دهید که همچنین می‌تواند به یک نژاد خاص گسترش یابد که همچنین می‌تواند نژادپرستی دانسته شود.

بنابراین هنگام استفاده از این کلمه احتیاط کنید و لطفاً ذهن خود را دوباره آموزش دهید تا درک کنید که «آل» به معنای روح‌های خویشاوند یا همدلان است - این همان معنای «آل» است. هنگامی که می‌گوییم «آل» ابراهیم، ما به طور خاص منظورمان (اگرچه ممکن است شامل آن باشد) خانواده او، فرزندان او یا نسل او نیست. این کلمه به طور خاص به معنای آن نیست، حتی اگر ممکن است شامل آن نیز باشد.

این با حوزه دیگری در قرآن نشان داده می‌شود. در سوره بقره، سوره دوم قرآن (آیه ۱۲۴). این آیه می‌گوید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می‌دهم، زیرا) عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید» (قرآن: ۲، ۱۲۴).

«و [به خاطر آور] هنگامی که پروردگار او ابراهیم را با فرمان‌های خود آزمایش کرد و او آنها را انجام داد. او، خدای یگانه، گفت: «بنگر، تو را رهبری برای مردم یا ملت‌ها خواهم کرد.» ابراهیم پرسید، «و من ذریتی؟» کلمه ذریه به معنای نوادگان است. به معنای فرزندان است. او نگفت و من «آل». گفت من ذریتی، تمام شد، شناخته شده است. روح‌های خویشاوند او، همدلان او برای رهبر شدن، برای امام شدن واجد شرایط هستند. اما او این را نگفت، او گفت، «و من ذریتی» و پاسخ الله این بود، «لَا يَنْتَالُ عَهْدِي لِلظَّالِمِينَ»: «پیمان من اکنون شامل کسانی که بدکارند، ظالم هستند، و مخالف عدالت هستند نمی‌شود.» این شامل آنها نمی‌شود. و به همین دلیل ما سه کلمه در قرآن

داریم و به دلیل دخالت قدرت و ثروت استعماری در ذهن‌ها و نفس‌های ما، تمایز قائل نمی‌شویم، بین این سه کلمه تفاوت نمی‌گذاریم: آل، ذریه و اسباط. هنگامی که با این آیات در قرآن یا سخنان، سخنان معتبر نسبت داده شده به پیامبر محبوب ما، مواجه می‌شوید، وقت بگذارید. شتاب نکنید و نوعی تعریف تعیض آمیز ایجاد کنید که با این کلمه همراه باشد، که حتی در زمینه مسلمانان انجام می‌شود.

ما می‌دانیم که ابراهیم پیامبر یا ابراهیم، در خانواده‌ای متولد شد که مطابق با خواست الله نبود. بنابراین او در خانواده‌ای و در جامعه‌ای متولد شد که مطابق با خالق خود نبود. او با پدر یا عمویش مشکل داشت و با جامعه خود نیز مشکل داشت زیرا می‌خواست مطابق با الله باشد، می‌خواست تسلیم اقتدار الله شود و آنها این را نمی‌خواستند.

بنابراین رفت و برگشتی وجود داشت که ادامه یافت و نتیجه آن چه بود؟ منجر به تصمیم مردم خود ابراهیم، جامعه خود ابراهیم شد که او را آتش بزنند. آنها می‌خواستند او را زنده بسوزانند. و بنابراین هر چه وجود داشت سوخت، هیزم، چوب، چوب‌بری، از آن انبوهی ساختند و سپس آن را آتش زدند. همه چیز شعله‌ور شد. آنها می‌خواستند او را در آن بیندازند و در واقع تمام مراحل کار را انجام دادند، اما او نسوخت.

از اینجا به بعد است که مسئله تعلق به سرزمین خود و تعلق به مردم خود در این تاریخ مشترک آغاز می‌شود. به همین دلیل، او دیگر نمی‌توانست با مردم خود، با خانواده خود زندگی کند، بنابراین او رفت. او مجبور به رفتن بود. بنابراین ابراهیم پیامبر، تا آنجا که ما می‌دانیم، اولین کسی بود که از آنچه بعدها به عنوان دایاسپورا شناخته می‌شود رنج برد. ابراهیم پیامبر اولین کسی بود که وارد وضعیت بی‌وطنی شد. او جایی برای رفتن نداشت. پیامبران توسط خداوند متعال برای هدایت مردم خود مأمور می‌شوند، اما چه اتفاقی می‌افتد که جدایی بین مردم و پیامبر رخ داده است؟

آنها به ما می‌گویند که ابراهیم و مردم او در آنچه امروز به صورت

جغرافیایی شمال عراق شناخته می‌شود بودند. بنابراین، او آن منطقه را ترک کرد و بدیهی است که به سمت جنوب رفت، که به معنای سفر او از شمال عراق به منطقه‌ای است که اکنون معمولاً به سرزمین مقدس یا شام یا بلاد الشام اشاره می‌شود. اینجاست که او در نهایت ساکن می‌شود.

او ازدواج کرد. هیچ اطلاعاتی وجود ندارد که به ما بگوید «ملیت» همسر اول او (من در اینجا با اصطلاح «ملیت» به زبان کلمبوس برمی‌گردم) چه بود. همچنین باید به خاطر داشته باشیم که در ترکیب جغرافیایی - زبانی آن منطقه، ابراهیم ممکن است با مردم خود به یک زبان صحبت می‌کرده است و سپس با نقل مکان به جامعه دیگری، ممکن است مجبور به یادگیری زبان دیگری شده باشد. بنابراین، او ممکن است دو زبانه یا سه زبانه بوده باشد و ما این را نمی‌دانیم. اما واقعیتی که می‌دانیم این است که او دیگر با مردم خود زندگی نمی‌کند و اکنون با مردم دیگری زندگی می‌کند. بنابراین، دوباره یک اصطلاح استعماری را به کار ببرید، او یک «بیگانه» بود. ابراهیم یک بیگانه بود.

جامع در آن روزها چگونه با خارجی‌ها رفتار می‌کردند؟ آیا می‌توانیم منطق خود را گسترش دهیم و بگوییم، خوب، احتمالاً همانطور که امروز جامع با خارجی‌ها رفتار می‌کنند؟ بدیهی است که ممکن است در اینجا فناوری بیشتری داشته باشیم و می‌توانیم خارجی‌ها را به راحتی ثبت نام کنیم و آنها را تحت نظر داشته باشیم و غیره. در آن روزها، این روند وجود نداشت، اما روابط انسانی همچنان مشابه است. این نوع روابط همچنان تماس و تعامل انسان با انسان است. اما با این حال هم، ابراهیم در دایاسپورا بود.

ابراهیم، پس از ازدواج، فرزندی ندارد. این موضوعی پیچیده است، زیرا شما در یک سرزمین غریبه زندگی می‌کنید و فکر می‌کنید اگر خانواده داشته باشید، کمی آرامش خواهید داشت. می‌توانید به خانه بروید و فرزندان دارید، همسر دارید و نوه خواهید داشت، اما اینطور نبود. بنابراین او نه تنها از نظر اجتماعی

ساکن کرده‌ام. ای پروردگار من، آنها را در رابطه خود با تو تحقق بخش و شور و شوق مردم را به سوی آنها جلب کن، و آنها را با رزق فراوان عطا کن، تا بتوانند شکر گزار باشند.»

«... فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ...» (سوره شوری، آیه ۱۴: ۳۷).

ابراهیم می گوید، من بالاخره خانه و وطن خود را پیدا کردم، بنابراین، ای پروردگار من، حتی اگر این منطقه خشک باشد، گیاهان وجود ندارد، درختچه‌ای وجود ندارد، سبزی وجود ندارد، هیچ چیز. با این حال در پایان او می گوید: وَرَزَقَهُمْ مِّن لِّثْمَرَتِ، اما قبل از آن می گوید: دل مردم را به سوی آنها گرایش بده.

اما اکنون موانعی وجود دارد: آیا فکر می کنید هر کسی که می خواهد به مکه برود می تواند؟ چرا نمی توانیم فقط معانی این آیات در قرآن را دنبال کنیم و مکه را برای افرادی که بی خانمان هستند، برای افرادی که بی دولت هستند، برای افرادی که فکر می کنند یا واقعاً در دایاسپورا زندگی می کنند باز کنیم؟ چرا این اتفاق نمی افتد؟ این اتفاق نمی افتد زیرا خود مسلمانان به درکی بیگانه آلوده شده اند: درک بیگانه‌ای از متن دینی خود، این قرآن. به همین دلیل است که آنچه امروز اتفاق می افتد را داریم.

این رویکرد ما است و رویکرد ما به معنای کسانی از ما است که قرآن را در زمینه این بخش از تاریخ می خوانند و سعی می کنند درک کنند.

**امام محمد العاصی** در حال حاضر در حال کار بر اولین تفسیر انگلیسی قرآن با عنوان «قرآن فائق: تراز کردن انسان با فرهنگ قدرت الهی» است. امام العاصی ترجمه‌ای از قرآن را منتشر کرده است. هر دو جلد تفسیر و ترجمه منتشر شده است. امام العاصی در واشنگتن دی سی مستقر است.

یک بار برای حج به آنجا می روند و در زمان‌های دیگر سال که می توانیم به آنجا برویم، آن را عمره می نامند. خود این معنا، اینکه وقتی به مکه می رویم، هر کسی که می رود، آیا این ایده را با خود می برد که من به جایی می روم که خانه‌ای برای بی خانمان‌ها ارائه می دهد؟ این یک فکر بسیار مهم است، نه تنها برای زمان‌هایی که در آن زندگی می کنیم. زمانی که در مورد فلسطین امروز صحبت می کنیم، درباره غزه، کرانه باختری، فلسطین اصلی و غیره، آیا ما فکر می کنیم در مورد افرادی صحبت می کنیم که خانه‌ای ندارند، کسانی که خانه‌ای می خواهند؟ برخی از افرادی که وطن ندارند، کسانی که می خواهند وطن داشته باشند؟ برخی از افرادی که وطن دارند، دیگر وطنی ندارند. برخی از افرادی که در دایاسپورا هستند و اکنون در آن نیستند، برخی از افرادی که در دایاسپورا نیستند و اکنون در آن هستند.

این نوع ایده‌ها مطرح هستند. چه اتفاقی برای این ایده بسیار مهم افتاده است؟ به طور اتفاقی جزئیات دیگری نیز در مورد بیت‌الله الحرام و کعبه وجود دارد که بسیار معنادار هستند و همچنین مربوط به بقا هستند، نه فقط اسکان، بلکه خود بقا. ابراهیم گفت، و این آیه‌ای است در قرآن (سوره ابراهیم، آیه ۳۷):

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (پروردگارا، من برخی از ذریه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرع نزد بیت‌الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دل‌هایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده، باشد که شکر تو به جای آرند» (قرآن، ۱۴: ۳۷).

این جمله ابراهیم چیزی شبیه این را می گوید: «ای پروردگار من، من فرزندان خود را در دره‌ای بایر که کشاورزی ندارد، در نزدیکی محل مقدس تو

یک خارجی بود، بلکه یک خارجی روانشناختی نیز بود.

سرانجام او خانواده می خواهد و همسرش خانواده می خواهد. بنابراین او دوباره ازدواج می کند و این بار با هاجر ازدواج می کند. هاجر مادر نوزاد او، فرزند اول او، اسماعیل (به انگلیسی ایشمعیل) است. اسماعیل بزرگترین پسر ابراهیم است. پس از اینکه اسماعیل را داشت، ابراهیم تنها اجتماعی را که دارد، همسر و پسر خود را، به منطقه خاصی در شبه جزیره عربستان می برد. او آنها را فقط در جایی در شبه جزیره عربستان نبرد. این مکان تصادفی نبود که او انتخاب کرد، بلکه او به امر خداوند هدایت شد تا آنها را در آن منطقه قرار دهد که امروز مکه نامیده می شود. همانطور که در آیه دیگری در قرآن (سوره حج، آیه ۲۶) آمده است:

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (و یاد آر) آن گاه که ما ابراهیم را در آن بیت الحرام تمکین دادیم (و به او وحی کردیم) که با من هیچ کس را شریک و انباز نگیر و خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان (از لوٹ بتان و بت پرستان) پاک و پاکیزه دار» (قرآن: ۲۲، ۲۶).

«و به خاطر داشته باشید که ما ابراهیم را وادار کردیم که مکان خانه مقدس الله را پیدا کند...»

بنابراین آن مکان در آنجا، مکه، قبلاً توسط الله تعیین شده بود. این ابراهیم نبود که مکه یا بیت‌الله را تأسیس کرد، بیت‌الله قبلاً به عنوان قطعه‌ای از زمین وجود داشت. این مکان به عنوان قطعه‌ای از زمین وجود داشت. ابراهیم اکنون مکانی را پیدا می کند که بتواند آن را خانه خود بنامد، که به این معنی است که خود مکه ضد دایاسپورا است. این برای افرادی بود که دولت و خانه‌ای ندارند. البته، این معنی از بین رفته است. اکنون، این مکان فقط به مکانی برای زیارت تبدیل شده است. مسلمانان سالانه



# What's Going on Here?

## US Experiences of Islamophobia between Obama and Trump

By Saied R. Ameli and Saeed A. Khan

Part of the Muslim Experiences of Hatred and Hostility series, **What's Going on Here** looks at the continued rise of anti-Muslim hatred in the USA. It follows on from Ameli et al's first US volume that conducted fieldwork in California. This

time the authors look at Chicagoland, providing original statistical analysis of people's experiences based on extensive survey work. Further they analyze and chart Islamophobia through the Obama administration to the current Trump era, providing

a clear chart of how the latter's more obvious views on Islam are not such an aberration from longstanding US policy as is often thought. Saied R. Ameli is Professor of Communications and North American Studies, University of Tehran.

Read the latest research from IHRC, looking at the impact of anti-Muslim hatred in the USA.



Buy the paperback or digital version from the IHRC Bookshop online  
[shop.ihrc.org](http://shop.ihrc.org)





# IHRC Publications

Available through [shop.ihrc.org](http://shop.ihrc.org) and other platforms. For trade orders visit [www.ihrc.org.uk/publications/](http://www.ihrc.org.uk/publications/)

## Islamic Human Rights Commission

IHRC's flagship publications consisting of research done by IHRC, including state of the art research on Islamophobia in various westernised countries.

## IHRC Press

Produces a range of titles from differing disciplines and subjects related to the Islamic;

anything from religion to history to politics. Our ventures in children's publishing also fall under this imprint.

## Algorithm

Aims to publish work that we believe make a significant contribution to the religious, social and political ideas of the modern Muslim world. We hope to present ideas that will help

us question the world we live in and give us the intellectual tools to actively build healthy and vibrant societies. Algorithm focuses on the philosophy of being and non-being and what it means to exist in a chaotic world. It seeks ways to move the world from a state of disorder to order and seeks to establish world justice through a systematic Algorithm of truth.

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web [www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)  
E [info@ihrc.org](mailto:info@ihrc.org)  
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

To request a PDF or hard copy catalogue or discuss trade terms please email [shop@ihrc.org](mailto:shop@ihrc.org)

W: [www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk) • T: +44 20 8904 4222



**Islamic Human Rights Commission**

[www.ihrc.org.uk](http://www.ihrc.org.uk)

**STANDING WITH THE OPPRESSED FOR NEARLY THREE DECADES**